

سو سیالیزم



مبارزه نفتگران و

سازمانیابی خودسامان کاری

در مرداد ماه ۷۵ باردیگر کارگران پالایشگاه تهران بانجم درمقابل خانه کارگر و سپس راهپیمایی بسوی وزارت نفت موفق به دیدار وزیر نفت شده و اینبار یک مهلت دوماهه برای اجرای خواستههای خود به وزیر مربوطه دادند و از آنجا که هیچگونه اقدامی از سوی دولت در جهت مطالبات کارگران صورت نگرفت روزهای ۲۷ و ۲۸ آذرماه یک اعتصاب دوروزه سراسری در کلیه صنایع نفت کشور به مرحله اجرا درآمد و نفتگران تهدید کردند که اگر به خواستههای آنها که در اس آن افزایش دستمزد و تجدید پیمانهای دسته جمعی بود طی دوماه پاسخ داده نشود، به یک اعتصاب نامحدود دست خواهند زد آنها که بدستی به تجربه دریافته بودند که بدون یک شکل سراسری دستیابی به مطالباتشان غیر ممکن است در روزهای ۱۷، ۱۸، دیماه ۷۵ با برگزاری یک گردهمایی از نمایندگان پالایشگاههای اصفهان، شیراز، تبریز و تهران اولین اقدام عملی خود را برای ایجاد یک شکل سراسری پایدار آغاز کردند. مأموران ساوا با بلافاصله به محل تجمع کارگران حمله بردند و نمایندگان اعتراضی از شهرستانها را به شهرهایشان بازگرداندند و تمهیدی از نمایندگان کارگران را نیز دستگیر کردند، اما از ترس حرکتهای اعتراضی مجبور به آزادی آنها شدند.

وزارت نفت نیز به نوبه خود در حالیکه بشتن قراردادهای دسته جمعی را مردود شمرد، حتی هرگونه تشکیلی را منتهی و غیر قانونی اعلام کرد.

روز یکشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۵ برابر با ۱۶ فوریه ۱۹۹۷ حدود ۲۰۰۰ تن از کارگران پالایشگاه نفت تهران پس از چند روز اعتصاب در ساعت ۸ صبح در مقابل دفتر مرکزی وزارت نفت گرد آمدند و خواستار ملاقات با وزیر نفت و طرح مجدد خواستهها و مطالبات خود که شامل افزایش دستمزد و تجدید پیمانهای دسته جمعی بود شدند. بلافاصله نیروهای سرکوبگر به همراه مأموران وزارت اطلاعات منطقه را محاصره کرد. و توسط ۱۳ اتوبوس صدها تن از کارگران و کارکنان پالایشگاه نفت تهران را بازداشت و آنان را به نقطه نامطمونی منتقل کردند. بعد از ظهر همانروز نیز تعداد دیگری از کارگران را در منازلشان دستگیر نمودند.

حرکتهای اعتراضی و اعتصابی کارکنان صنایع نفت و گاز و خطوط لوله، به سالها پیش باز میگردد در دیماه ۶۹ کارگران و کارمندان پالایشگاههای نفت تهران، اصفهان، شیراز و تبریز و همچنین کارگران گاز و خطوط لوله (گفته می شود صنایع نفت و گاز و بخش خطوط لوله حدود نود هزار کارگر و کارمندان را در بر میگیرد) طی یک اعتصاب عمومی یک هفته ای خواستار افزایش دستمزد، وام مسکن و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شده بودند که در آن مقطع، مسئولین وزارت نفت قول اجرای همه خواستههای آنها را داده بودند. ۲۹ تن از کارگران دستگیر شده در جریان اعتصاب نیز بلافاصله آزاد شدند.

سپس در بهار سال ۷۱ کارگران صنایع نفت و گاز بار دیگر بدلیل عدم دستیابی به خواستهها و مطالباتشان دست به اعتصاب زدند که بدلیل عدم یکپارچگی حرکت سرعت از سوی رژیم مهار شد.

بررسی اوضاع

اقتصادی سیاسی ایران

۲۸

گزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

ص ۵۸

گفتگو با ناصر پیشرو

یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی

پیشرفتهای و موانع

ص ۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

مبارزه فنگران و سازمانیابی خودسامان کارگری

طلیبه است.

- به پیش کشیدن سنت نمایندگی واقعی کارگری در متن مبارزات خودسامان کارگران ، باوجود میلیتاریزم و بوروکراتیزم بودن محیط کار و جامعه ، نمایندگانی که در دستر مبارزات کارگری اعتماد سایر کارگران را جلب نموده اند ، پیشروان طبیعی ، عملی و واقعی کارگرانند .

و در عین حال حرکت کارگران درخشی نمودن تحریکات رژیم و به دام کشیدن سامان دهندگان حرکات کارگری ، جمع گرایی مبارزاتی و طرح شعار "ماندند نداریم" جلوه ای است از تجربه ی کارگران برای مقابله با طرح های رژیم برای دستگیری فعالین کارگری .

- تلاش مستمر در راستای سازمانیابی شبکه مغزی ارتباطی با واحدهای کارگری در شهرهای مختلف ، در راستای غلبه بر از هم گسیختگی مبارزات کارگری در بخش های گوناگون صنعت نفت ، حضور مداوم و بهم پیوسته ی بخش های مختلف صنعت نفت در شهرهای مختلف ، در مبارزات اخیر ، نتیجه ی گوش کارگران برای غلبه بر از هم گسیختگی و سازمانیابی مبارزات کارگری است .

کارگران پالایشگاهها و بطور کلی فنگران با حرکت بسوی ایجاد یک تشکل سراسری ، نه تنها بدرستی دریافته اند که بدون سازمانیابی خود نمی توانند به خواستهای خویش دست یابند بلکه این حرکت می تواند الگویی برای دیگر کارگران در تمامی صنایع ایران باشد با فشاری بر رسمیت شناختن تشکل سراسری صنایع نفت و اساساً حق تشکل که یکی از حقوق اولیه و شناخته شده طبقه کارگر در سراسر جهان است و همچنین حق اعتصاب و دیگر حقوق پایمال شده طبقه کارگر ایران می باید بمثابة خواستهای جنبش کارگری ایران در سطح بین المللی طرح و بروی آن تبلیغات گسترده ای سازمان یابد .

گسترش کمپین های مبارزاتی در حمایت و پشتیبانی از نفت گران ، جلب همبستگی جهانی کارگران ، اتحادیه ها ، نهادهای پیشرو و مترقی و افشای تلاش های رژیم برای درهم شکستن مبارزات کارگری و کوشش مستمر برای رهایی کارگران در بند و وظیفه ای است که به دوش همه ی فعالین سوسیالیست و کارگری قرار دارد .

تلاش مشترک و سازمانیافته برای آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری ، دفاع از حق قراردادسته جمعی و حق تشکل خودسامان کارگران ، مهمترین نکاتی است که می تواند کمپین های همبستگی با کارگران را گسترده و جهانی نماید .

در عین حال کوشش مشترک برای سازماندهی صندوق مالی حمایت کارگری ، برای کمک به رشد مبارزات کارگران ، همبستگی با خانواده های دستگیر شدگان و فعالینی که مجبور به ترک محل کار خود شده اند ، ابتکاری است موثر برای تداوم مبارزات کارگری .

متحد و متشکل به دفاع از کارگران برخیزیم

تحریریه اسفند ماه ۷۵

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی هر چند از هرگونه حرکت اعتراضی شدت می هراسد اما اینبار این حرکت از دو جهت رژیم رابه وحشت افکنده است ، زیرا از یکسو حرکتی متشکل سراسری و بالنسبه سازمانیافته است و دوماً شریان حیاتی و اقتصادی رژیم را فرا گرفته است و لذا به ترتیب سعی در خفه کردن آن دارد .

هم اکنون و در نیال حرکت قهرمانانه کارگران پالایشگاه تهران ، جو ناآرامی و اعتراضی در تمامی صنایع نفت و گاز ادامه دارد و آزادی بازداشت شدگان در راس خواستهای فنگران قرار گرفته است .

انحکاس گسترده حمله سرکوبگران به تجمع کارگران توسط خیرگزارهای جهان و افشاکاری های نیروهای ایورسیون و همچنین اعلام پشتیبانی بسیاری از سندیکاهای و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان از کارگران و کارکنان صنایع نفت و گاز ، هر چند موجب گردید که رژیم تعدادی از دستگیر شدگان را آزاد نماید اما هنوز تعدادی از کارگران در اسارتگاههای رژیم بسر میبرند روز سه شنبه ۱۸ فوریه حدود ۷۰۰۰ هزار تن از کارگران پالایشگاه نفت شیراز با یک راهپیمایی گسترده از محل پالایشگاه نفت بسمت شهر راهپیمایی کرده و ضمن تجمع در میدان اصلی شهر طی یکا قطعنامه خواستهای خود را مبنی بر ، آزادی رفقای دستگیر شده ، تجدید پیانهای دسته جمعی و به رسمیت شناختن تشکل سراسری خود اعلام کردند .

این موج جدید از حرکت های متشکل و بالنسبه سازمانیافته کارگران و کارکنان پالایشگاهها ، خطوط لوله و بخش نفت و گاز ، تحولی اساسی در جنبش کارگری ایران است و می تواند تأثیراتی تعیین کننده در مبارزات طبقه کارگر ایران داشته باشد .

مبارزات فنگران از جنبه های متفاوتی حائز اهمیت است :

- کارگران نفت در شرایطی به جلوی صحنه میآیند که ضد انقلاب اسلامی تلاش دارد با تشدید سرکوب حرکت های اعتراضی ، موج جدیدی از اختناق را بر جامعه ی ایران تحمیل نماید .

- بهم پیوستگی حلقه وار مبارزات نفت گران ، تلاش هماهنگی است برای غلبه بر گسیختگی درونی حرکات کارگری در بخش ها و مناطق مختلف صنعت نفت . هماهنگی نسبی واحدهای مختلف یک بخش و بهم پیوستگی مبارزات کارگری در واحدها و شهرهای مختلف ، پیشرفت مداوم اشکال مبارزه از اعتصاب ، تا تجمع در مقابل وزارت نفت و راهپیمایی اعتراضی ، جلوه هایی از تلاش مشترک است در راستای سازمانیابی مبارزات سراسری نفت گران .

- خودگردانی مبارزه کارگری و به حاشیه راندن نهاد ضد کارگری "خانه کارگر" که مفضحانه تلاش نمود با شعار "ضرورت حفظ مصلحت نظام" ، تعدید و ارباب ، حرکت اعتراضی کارگران را درهم شکند . مبارزه ی خودگردان کارگران نه تنها همه ی نهادهای حکومت اسلامی رابه حاشیه رانده بلکه کل رژیم جمهوری اسلامی را بابه پیش کشیدن مطالبات پایه ای کارگری به چالش

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

دلالتی و واسطه گری و گریز از صنایع و سرمایه گذاری نه تنها در بخش خصوصی (پروژه بازاریان) بلکه در بخش دولتی نیز همواره وجود داشته است. فی المثل شرکتها و موسسات دولتی درحاشیه خود شرکتهای بازرگانی پدید آوردند امثالشیلات خرما صادر میکند این نوعی فرهنگ بازاری است که به سود سریع می اندیشد یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران فرار سرمایه ها می باشد و بهترین وسیله آن صادرات غیر نفتی بوده است که این نیز منتج از اوضاع سیاسی است.

رئیس کل بانک مرکزی در ۱۱ بهمن ۷۳ اعلام کرد: طی سال ۱۳۳۲ سه چهارم ارز حاصل از صادرات کالاهای غیر نفتی در خروج نگاهداشته شده. یعنی از ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار و ۸۰ میلیون دلار آن به داخل کشور بازگشت داده شده است. علت عمدتاً عدم امنیت سرمایه میباشد صادرات غیر نفتی در سال ۶۸ بیکی میلیارد دلار رسید و ترتیب درآمدهای ۷۰ تا ۷۳ از ۶۱ تا ۵۵ میلیارد دلار افزایش یافت. اما در سال ۷۲ بیکار ۱۷٪ کاهش یافت که این کاهش بیش از همه در عرصه صادرات فرش خود را نشان داد. کاهش معادل ۲۵٪ داشت بطوریکه از ۱۶ میلیارد دلار به ۹۰۰ میلیون دلار رسید. این در حالی بود که دولت در برنامه ۵ ساله دوم خود (۷۸-۱۳۷۸) صادرات غیر نفتی را ۲۶۵ میلیارد دلار پیش بینی کرده بود و با توجه به روند کنونی، دستیابی بدان بسیار بعید بنظر میرسد و لذا این نیز بر وخامت اوضاع می افزاید اما کاهش صادرات غیر نفتی در سال ۷۲ تنها بدلیل کاهش واردات مواد اولیه و واسطه ای نبوده است هر چند که این عامل نیز موثر بوده اما مسئله اصلی قوانین ویژه ای بود که دولت برای جلوگیری از فرار سرمایه ها منظور کرد. به این ترتیب که در اردیبهشت ۷۲ بانک مرکزی اعلام نمود که صادرکنندگان کالا باید در موعد مشخصی ارز حاصل از صادرات ربه بانکها برگردانند. بعلاوه آنرا به

۱۹) اما موازنه مثبت بازرگانی بمعنای بهبود وضعیت اقتصادی نبوده است چراکه ایران سالانه می باید ۷۰۰ میلیارد دلار بابت بدهیهای کوتاه مدت و میان مدت و بهره آنها بپردازد اگر صادرات نفتی و غیرنفتی در بهترین حالت به ۱۷ - ۸ میلیارد دلار برسد تنها سالانه ۱۰ میلیارد دلار برای واردات باقی می ماند این درحالیست که دولت در برنامه ۵ ساله دوم دریافت ۲۵ میلیارد دلار وام جدید جهت تأمین هزینه طرحهای نفتی و نیروگاهها و کارخانه فولاد رایش بینی کرده است که با نتیجه میزان بازرگانیها بلزهم افزایش خواهد یافت اما بینیم چرا موازنه مثبت بازرگانی، بهبود وضعیت اقتصادی را همراه نداشته است؟

سیر کاهش واردات که عمدتاً شامل کالاهای مواد اولیه و واسطه ای برای کارخانجات بوده است موجب رکود شدید تولیدات داخلی و حتی به قیمت توقف تولید در بخش زیادی از صنایع و موسسات تولیدی بوده است. در مواردی ظرفیت تولیدی به ۵٪ کاهش یافته و در بخشهایی حتی به میزان ۱٪ تولید رسیده است رکود در کارخانه های ماشین سازی چون زامیاد، بنز خاور، ایران گاو و خودرو سازان بجدی است که زیرتصف ظرفیت تولید بوده و کارگران بخشاً به صنایع دیگر منتقل شده و بخشی نیز اخراج یا بازر خرید شده اند. کارخانجات نساجی در وضعیت اسفندگویی بسر میبرند، بخشی از کارخانه ها در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارند نظیر واحدهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع، ۵ واحد صنعتی شهرک الیزبا کاهش تولید شدید مواجه اند بعلاوه بسیاری از پروژه های صنعتی متوقف شده است. این همه مشکلات اقتصادی نیست. اقتصاد ایران پس از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی هم بدلیل ترکیب حاکمیت و هم بدلیل کتمکش های گرواهاست مختلف درون آن نوعی بی ثباتی را پدید آورد و لذا گرایش سرمایه بسمت

بترتیب ۱۸ میلیارد دلار، ۲۸ میلیارد دلار و ۳۳ میلیارد دلار بالغ گشت میزان رشد اقتصادی به قیمت ثابت سال ۶۱ طی سال ۶۸ به ۳٪ سال ۶۹ به ۱۲٪ و در سال ۷۰ به ۱۰٪ بالغ گشت.

اما از سال ۶۸ به بعد میزان رشد اقتصادی مرتباً یک سیر نزولی پیمود یعنی در سالهای ۶۸ و ۷۲ و ۷۳ بترتیب ۵٪، ۵٪ و ۳٪ رسید و بالاخره در سال ۷۲ کمتر از ۲٪ بود.

در همین سال یعنی از ۶۸ تا ۷۲ نرخ تورم سالانه ۱۰۸٪ به ۵۶٪ رسید در برنامه سلام ۹ آذرماه ۷۲

هم اکنون اقتصاد ایران بایک بحران رکود تودمی یعنی بافت تولید از یکسو و افزایش مداوم قیمتها از سوی دیگر دست یگریبان است. رشد

شدید قیمتها دو دلیل عمده دارد یکی افزایش نقدینگی و دیگری کاهش تولیدات که بخشاً بدلیل کاهش واردات مواد اولیه و واسطه ای و عمدتاً مربوط به گرایش سرمایه به سمت دلالتی و تجارت بوده است. در چنین وضعیتی ریال طی سالهای گذشته بطور روزافزونی ارزش خود را در مقابل ارزهای خارجی از دست میداد و لذا دولت در اردیبهشت ۷۲ درحالیکه قیمت دلار تا ۷۰۰ تومان افزایش یافته بود سیاست تثبیت قیمت ارز را مورد اجراء گذاشت. این سیاست هر چند بطور معنوعی ارزش ریال را محفظ کرد اما توانست و نمی توانست از وخامت وضعیت اقتصادی جلوگیری کند در این میان بدهی های خارجی ایران که طی سالهای ۶۸ تا ۷۲ به ۲۸۵ میلیارد دلار رسیده بود و در سال ۷۳ حتی رقم ۴۳ میلیارد اعلام گردید. دولت را بر آن داشت که محدودیتهایی برای واردات در نظر گیرد، چراکه مسئله بازپرداخت بدهیهای کوتاه مدت و بهره آنها و همزمان کاهش قیمت بشد درآمد ارزی دولت را محدود میکرد میزان واردات بیکار به رقم ۱۲۶ میلیارد دلار کاهش یافت (سال ۷۲) بویک موازنه مثبت میان صادرات و واردات به میزان ۶۱۴ مشاهده شد انور بخش کفترانس مطبوعاتی ۹۵

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

قیمتی که دولت تعیین کرده است به بانکها بفروشند. بنابر این تصمیم بود که یکباره صادرات کاهش یافت. کاهش صادرات غیر نفتی به ویژه فرش که گفته میشود حدود ۸ میلیون نفر در تولید و توزیع آن شرکت دارند ابعاد بیکاری را بشدت افزایش داده است. باتوجه به وضعیت عمومی اقتصادی و سیاستهای حاکم، چشم انداز هیچگونه بهبودی نیز قابل تصویر نیست و هر روز که می گذرد بر وخامت وضعیت میبشت توده ها افزوده میشود ابعاد بیکاری گسترش مییابد، فقر و فلاکت عمومی شدت میگیرد و نارضایتی عمومی گسترده تر میگردد و باتوجه به احتمال قبضه کامل قدرت توسط جناح راست سنتی بر وخامت اوضاع اقتصادی بیش از پیش افزوده خواهد شد.

وضعیت حاکمیت:

رژیم جمهوری اسلامی بمثابة یک حکومت مذهبی مدافع سرمایه و ویژگیهای خاص خود را دارد رژیمی است که گرایشهای مختلف سرمایه داری را نمایندگی میکند. این گرایشهای طی چند سال گذشته بطور آشکارتری از منافع طبقاتی خود دفاع کرده و هر یک، ادامه حاکمیت اسلامی را در پیشبرد برنامه جناح و گرایش خود جستجو می نمایند. هر گرایش سرمایه داری در جمهوری اسلامی که بیشتر در نشریه سوسیالیسم بدان پرداخته شده بود، امروز بطور آشکارتری در تلاش چنگ اندازی به اهرمهای قدرت جهت پیشبرد اهداف و برنامه های خود و حفظ و حراست از منافع سرمایه به شیوه خویش می باشند. آنها هر یک ارگانهای تبلیغی و تشکیلاتی خویش را سازمان داده اند و هر یک به شیوه و تفسیر خود می خواهند از منهد برای حفظ سرمایه و غارت و چپاول توده ها بهره جویند.

از هم اکنون که چند ماهی به انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، بر شدت تلاشهای آنها جهت دستیابی به این مقام که در واقع جهت اجرایی و ارگانهای دولتی را تشکیل میدهد افزوده شده است.

در حقیقت تبلیغات انتخاباتی برای ریاست جمهوری از انتخابات مجلس پنجم آغاز شد و هر جناح بدست آوردن اکثریت در مجلس را سکوی پرشی برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری می دانست و ظاهراً این سکوی پرش را جناح راست سنتی (نماینده سرمایه تجاری سنتی) فتح کرده است و در حالیکه قوه قضائیه را نیز در دست دارد در صدد بدست گیری قوه مجریه می باشد این جناح که سنتی ترین و واپس مانده ترین گرایش درون حاکمیت را

تشکیل میدهد و به جناح رسالتی ها نیز معروف است از تشکیل بنام "جامعه روحانیت مبارز" برخوردار است و دولتیست همچون فدائیان اسلام. هیا تهای های مولفه، جامعه رزین، جامعه اصناف بازار و... دارد مدافع شدید ولایت فقیه است و متقابلاً ولی فقیه نیز مدافع منافع آنان می باشد در جریان انتخابات مجلس پنجم، شورای نگهبان برای به اکثریت رساندن نمایندگان این جناح در مجلس، سنگ تمام گذاشت و بنیاد مستضعفان و جانبازان، اطاق بزرگانی و صنایع و معادن، سازمان اقتصاد اسلامی، بنیاد امام صادق و... امکانات مالی و مخارج تبلیغی آنها را تامین کرد و صدا و سیما، منابر، مساجد تبلیغات گسترده ای را بنفع این جناح سازمان دادند و بلاخره روزنامه ها و نشریاتی چون رسالت، آفرینش، جام و... به تبلیغ و ترویج دیدگاههای آنها پرداختند. علاوه چماقداران انصار حزب الله به رهبری "الله کرم" و رهبری پنهان آخوند چنتی بنشابه ارگان مستقیم سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت بنفع این جناح وارد عمل گردیدند و سرانجام اکثریت مجلس را آن خود ساختند. اگر قطعاً جناح طرفدار رفسنجانی تحت عنوان کارگزاران سازندگی و ائتلاف خط امامی ها برنده انتخابات می بودند.

واقعیت اینست که توده های مردم دیگر به هیچیک از جناحهای درون

حاکمیت اعتمادی ندارند و چنانکه در انتخابات شاهد بودیم، بخش وسیعی از مردم بی اعتنا به انتخابات مجلس از کنار آن گذشتند اما بخشی دیگر بر این باور بودند که جناح رفسنجانی لاقابل در زمینه اجتماعی فشارهای کمتری را بر مردم تحمیل می کند و لذا به کاندیداهای این جناح رای دادند همچنین بخشی نیز به کاندیداهای "ائتلاف خط امامی ها" رای دادند که مدافع سرمایه داری دولتی و رفاههای اجتماعی بوده و به نوعی بازگشت به طرحهای دولت موسوی می اندیشند.

باتریدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، هواداران سیاستهای رفسنجانی (راست مدون) و خط امامی ها " در مقابل راست سنتی بهم نزدیک شده و در صدد معرفی یک کاندیدای مشترک می باشند.

علاوه بر سه گرایش فوق که سیاستهای اقتصادی بالنسبه مشخص را جهت سازماندهی سرمایه ارائه میدهند، تحولاتی نیز در طیف های مختلف ضد انقلاب اسلامی طی چند سال اخیر روی داده است که منجر به این پاشی و شکاف در صف پندیهای قبلی شده است. باینصورت که تفسیر های متفاوت از حکومت اسلامی، بزرگ سوال رفتن نقش و عملکرد ولایت فقیه، مسئله آزادیهای سیاسی و دموکراسی از دیدگاه اسلام، مسئله حقوق زن در اسلام، نحوه تطبیق قوانین اسلامی با جامعه مدنی در آستانه دردانشگاهها و در میان دانشجویان مسلمان و حتی در حوزه های علمیه و در میان طلاب بدل شده است و این امر اسلامیون سنتی بویژه روحانیت مدافع بی چون و چرای ولایت فقیه را بشدت متوحش ساخته است. بر هم زدن جملات بحث سرش توسط عوفعل حزب الهی حاکمی از جنبین وحشی است.

نکته مهم دیگر اما حفظ حکومت اسلامی به هر قیمت چه از سوی جناحهای رقیب و چه اپوزیسیون اسلامی فوق می باشد و همچنان که تاکنون نشان داده اند در مقابل اوج

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

گیری جنبش توده ای و بیخطر افتادن اساس حاکمیت اسلامی متحدانه عمل می کنند هرچندکه ممکن است اشکال سرکوب متفاوت باشد علاوه بر همه اینها گرایش دیگری در میان روحانیت غیردولتی نیز وجود دارد که خواستار جدائی دین از دولت است این گرایش هرچند در میان روحانیون غیرحکومتی طرفدارانی دارد که چندین قابل توجه نیست اما بنوعی انعکاس خواست توده وسیعی از مردم است که معتقدند روحانیت نمی تواند مملکت را بدرستی اداره کند. علاوه این بخش از روحانیت نگران آنست که مردم ناراضی از حکومت اسلامی، باورهای مذهبی خود را نیز از دست بدهند. این گرایش شدت از سوی حاکمیت سرکوب می شود.

و ضمیمه توده ها :

در حالیکه آمار فقر در جهان یک پنجم جمعیت موجود در کره زمین را تشکیل می دهد ۷۰٪ جمعیت ایران هم اکنون زیر خط فقر زندگی میکنند (خط فقر بر اساس نیازهای تغذیه ۲۳۰ کالری محاسبه شده است) و این در حالیکه که ۱۰۰ هزار خانوار در ایران در ثروت غوطه ورند. (۱ به نقل از خبرگزاری فرانسه)

درفرویدین ۷۲ یک عضو کمیسیون اقتصاد مجلس، میانگین حقوق کارمندان مشمول طرح نظام هماهنگ را ۷۸ هزار تومان اعلام کرد که با احتساب ۳۵ میلیون کارمند علاوه خانواده هایشان، می توان گفت ۲۰ میلیون از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. این تنها کارمندان و خانواده هایشان را شامل می شود. هم اکنون حقوق ماهانه یک کارگر غیر متخصص ۱۵ هزار تومان، یک دبیر ۲۰ هزار تومان و کادار ارشد ۶۰ هزار تومان است لذا اکثریت حقوق بگبران در ایران ناچار باید شغل دوم و سومی داشته باشند تا قادر به تأمین یک زندگی حداقل باشند ولذا به مسأله کشتی دلالی و... روی میاورند. طبقه کارگر وضع وخیم

تری دارد در حالیکه دستمزد کارگران طی سال ۷۲ به روزانه ۵۳۳ تومان یعنی ۱۶ هزار تومان در ماه رسید، افزایش سرسام آور قیمتها و روند روبه رشد تورم و ضمیمه میشی آنان راندام دشوارتر از پیش می سازد قدرت هزینه آنها راندام کاهش میدهد علاوه موج گسترده اخراجها همین دستمزد ناچیز رانیز در معرض توقف قرار داده است.

این در حالی است که وزیر کار جمهوری اسلامی حداقل هزینه یک خانوار شهری را ۲۸۱ هزار تومان در ماه ارزیابی نموده و معترف است که حقوق کارگران یک سوم هزینه زندگیشان را تأمین می کند اما هرگز نمی گوید که مابقی هزینه زندگی آنان چگونه باید تأمین شود ابعاد ناراضیاتی ها و اعتراضات در کارخانجات و موسسات تولیدی بویژه در رابطه با خواهشهایی چون مقابله با اخراجها، افزایش دستمزد و... بویژه در سال ۷۲ شدت یافته است در صنایع نساجی و پوشاک و همچنین ماشین سازی ها، صنایع شیمیایی و ذوب آهن، صنایع خانگی و... اکنون اعتصاب به شکل اصلی مبارزه کارگران بدل شده است. طبقه کارگر ایران هرچند طی سالهای گذشته کم و بیش با اعتراضات و اعتراضات خود که عمدتاً در زمینه خواهشهای اقتصادی و منفی بوده به استیلائی دست یافته اما بدلیل بی سازمانی و منفرد بودن هر یک در هر کارخانه سرانجام با سرکوب یا اخراج بخشی از کارگران رژیم توانسته است، حرکتهای اعتراضی را مهار نموده و از گسترش آنها جلوگیری کند.

هم اکنون معاف کارگری وسیله ای از کارخانه ها شکل گرفته و کارگران پیشرو تلاش گسترده ای را در جهت هم پیوندی کارخانجات و موسسات تولیدی آغاز کرده اند، اما از آنجا که طبقه کارگر ایران از ابتدائی ترین حقوق شناخته شده کارگران در سطح جهان یعنی حق تشکیل و اعتصاب و... محروم است، هر حرکت اعتراضی براحتی غیر قانونی محسوب شده و سرکوب میگردد. آخرین حرکت

اعتراضی اعتصاب دوروزه مربوط به صنایع نفت (اصفهان، شیراز، تهران، تبریز)، در اواخر آوردها بود که خواستار اجرای قراردادهای دسته جمعی بودند و دولت مهلت یکماهه دادند که اگر به خواست آنها رسیدگی نشود به اعتصاب سراسری نامحدود دست خواهند زد این حرکت بیانگر یک تحول مهم و ارزشمند در جنبش کارگری ایران بویژه در صنایع نفت می باشد که در انقلاب همین نیز پیشتر مبارزات کارگری بوده است.

همچنین در سطح عمومی ناراضیاتی های اجتماعی طی چند سال گذشته بصورت انفجاری خشم نموده و راهشهرهای مختلف بروز کرده و گاه حتی به درگیری های نظامی در شهرها نیز منجر شده است اما بزرگ دلیل عدم سازمانیافتگی و خودبخودی بودن این جنبش ها همگی سرعت سرکوب شده است.

علیرغم گسترش ناراضیاتی در تمامی سطوح جامعه، بدلیل اختناق حاکم از یکسو و نبود سازمانیابی و تشکل توده ها از سوی دیگر، امکان یک مبارزه متشکل و یکپارچه بر علیه رژیم ناکون میسر نبوده است. اگر طی چند سال گذشته و بویژه پس از پایان جنگ ۸ ساله، بازار شدن نسبی فضای سیاسی (عمدتاً با هدف جلب سرمایه های خارجی و نمایش ثبات حاکمیت و امنیت سرمایه) یکسری نشريات غیر ولسته به رژیم امکان ظهور یافته و بنوعی انتقادات و اعتراضات و خواهشهای توده ها را آنهم بصورتی پوشیده منعکس میکردند، همچنین تلاشهایی در جهت ایجاد تشکل های صنفی آغاز گردید و جنبشهای اجتماعی نظیر جنبش زنان رشد کرد که برای کسب حقوق اجتماعی خود تلاشهایی را آغاز کردند و مسائل و خواهشهای زنان در سطح جامعه انعکاس گسترده یافت. اما سال گذشته و همچنین با تعمیق بحران اقتصادی سیاسی و جنگ قدرت مابین جناحها بر حدت و دامنه سرکوب افزوده شده است.

رأست است که سرکوب خصیصه ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

ورود آن متناسب با نوظهور طبقاتی در درون جامعه، سطح مبارزه طبقاتی و تضادهای جناحهای درونی حکومت نوسان می کند، اما اینبار نه تنها بحران اقتصادی سیاسی عمق و وسعت یافته بلکه جنگ قدرت مابین جناحها شکل جدیدی بخود گرفته و از سوی دیگر جنبشهای اعتراضی هر چند ناپیوسته مدام در اشکال مختلف بروز می کند و لذا کلیت رژیم به مخاطره افتاده است، به همین جهت روند سرکوب نه تنها شدت گرفته بلکه اشکال ویژه ای نیز یافته است در این راستا رژیم از تمامی روشهای عقب مانده و نرمهای ارتجاعی بهره برداری میکند ناسیاست سرکوبگرانه خویش را توجیه نماید یعنی سرکوبها را با ترورورو بودن افراد یا ترورو سیاسی شخصیت های مورد احترام مردم همراه کرده است جهت سرکوب نیز عمدتاً روشفکران، روزنامه نگاران مستقل، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، شخصیت های سیاسی اجتماعی و بطور کلی دیگر اندیشان می باشد.

این موج جدید سرکوب یا محاکمه سردبیران چند نشریه مستقل و متنفذ و تعطیل آنها آغاز شد علاوه بر نامه ای تحت عنوان " هویت " از تلویزیون پخش گردید که هدف آن بد نام کردن و وابسته جلوه دادن روشنفکران و نیروهای آگاه و مبارز جامعه و بطور کلی اپوزیسیون داخل و خارج از کشور بود تنظیم کنندگان این برنامه هر آنکس را که مخالف یا منتقد جمهوری اسلامی است مزدور بیگانه و سرسپرده دول غربی معرفی میگردند و مایلین ترقیب به خیال خود زمینه های ذهنی در میان توده های نا آگاه جهت سرکوب دیگر اندیشان را فراهم می نمودند اولین تهاجم دسته جمعی به نویسندگان و شاعران در بهمانی مشکوک وابسته فرهنگی سفارت آلمان در تهران در تابستان ۷۵ صورت گرفت که همه آنها دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند سپس آزاد شدند

نوطه بعدی علیه جان بیست و یک تن از نویسندگان ایران در حین

سفرت به لرنستان بود که خنثی شد سپس در حالیکه ۱۳ تن از نویسندگان برای تصویب نهائی منشور کانون نویسندگان تجمع کرده بودند مورد هجوم مزدوران وزارت اطلاعات قرار گرفتند و همگی دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند و حال آنکه آنها فقط در تدارک احیای یک کانون صنفی برای نویسندگان بودند و این خود اوج وحشت رژیم را از هرگونه تشکل حتی صنفی نشان میدهد دامنه سرکوب روشفکران، نویسندگان و روزنامه نگاران شامل هنرمندان نیز شده است بطوریکه اخیراً از برگزاری نمایشگاههای نقاشی و اجرای کنسرتها و سخنرانیهای ادبی و هنری نیز مخالفت بعمل میاید علاوه تجدید چاپ بسیاری از کتابها نیز با مانع مواجه شده است.

با آغاز سال تحصیلی ۷۵ سرکوب در دانشگاهها تحت عنوان تصفیه دانشگاهها از عناصر غیر حزب الهی و بصورت تفریاتی در کادر مدیریت و استادان ادامه یافته و احتمال تصفیه و اخراج بخشی از دانشجویان نیز می رود سالز همه مهتر شویه ای است که رژیم در سرکوب دگر اندیشان و مخالفان خود بکار میگیرد شویه ای که عمدتاً در خارج از مرزها بویژه در پاکستان و ترکیه بکار میگرفت و آن ریودن و به قتل رساندن مخالفان و رها کردن جسد آنها بود و اینک این شویه سرکوب نیز به روش متداول ساواما تبدیل شده است. طی سال گذشته چنهمورد از ناپدید شدن و سپس یافته شدن جسد مشاهده شده که آخرین آن رودن فرج سرکوهی سردبیر آدینه در فرودگاه مهرآباد بود که اینبار تحت فشار افکار بین المللی رژیم ناچار شد وی را آزاد سازد و بیایک سناریوی کذائی دستگیری او را انکار نماید طی یکسال گذشته ابعاد سرکوب و اختناق آنچنان گسترش یافت که حتی نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز طی گزارش سالانه خود بدان اشاره کرد و متذکر شد که " تجاوز به حقوق بشر از سال پیش تاکنون شدت بیشتری گرفته است " رژیم جمهوری اسلامی که از

گسترش نارضایتی های عمومی در میان کارگران و عموم توده های مردم آگاه است و بخش وسیعی از پایه های اجتماعی خود را از دست داده سعی می کند به تنها حربه ای که او را سر پا نگاه داشته یعنی سرکوب و اختناق هر چه بیشتر متوسل گردد اما این دور جدید از تشدید سرکوب با تمام ویژگیهایش همچون دوره های قبلی نمی تواند به حل بحران حکومتی بیانجامد.

ماتیز بشابه بخشی از اپوزیسیون در خارج از کشور می باید تبلیغات گسترده ای را در افشای تهاجم سرکوبگرانه ای که بویژه از یکسال پیش بار دیگر با ابعاد وسیع آغاز شده و مدام شدت میگیرد سازمان تعیم و همچون گذشته به دفاع از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی عموم توده های مردم که توسط رژیم سرکوبگر آزادیها لگدمال می شود برخیزیم.

هر چند دول غربی جنایات رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل دستیابی به منافع اقتصادی خود در ایران نادیده میگیرند و در پوشش سیاست گفتگوی انتقادی عملاً بر اعمال جنایتکارانه حکومت اسلامی ایران سرپوش می گذارند، اما جلب افکار عمومی جهان می تواند رژیم را به عقب نشینی وادارد اگر ادامه حیات رژیم حاکم بر ایران، با حربه تشدید سرکوب و ترورو و ایجاد جو رعب و وحشت می تواند چند صباحی میسر گردد، پایان عمر آن نیز با مبارزه همه جاتبه علیه این حربه می تواند زمینه سازی شود

نسترن

با نشریه سوسیالیسم

مکاتبه کنید

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره ،

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفتها وموانع

نظم نوین بر جنبش کارگری سوسیالیستی ، آرام آرام به کنار میروند و این جنبش میروند تا دوباره در مقابل سرمایه قد علم کند ، هر چند که این تحول که مهمترین شاخص آن مبارزات کارگری است بشکل بطنی و بسیار کم شتاب مشاهده میشود .

چپ انقلابی که بلحاظ موضوع کارش سوسیالیسم و جنبش کارگری مائترا معادل طیف وسیع سوسیالیسم کارگری در نظر میگیریم ، در حال یک خانه تکانی شدید فکری است . دستگاه نظری وما به ازای پراتیکش در مدار یک بازبینی انتقادی قرار گرفته ، هر چند که این روند هنوز به یک تحول کیفی منجر نشده است .

سوال : تغییر سیمای سیاسی طیف رفرمیسم چگونه است ، چه تغییراتی در بنیادهای فکری این طیف رخ داده و اثرات آن را چگونه می توان مشاهده کرد ؟

هدف رفرمیسم بورژوازی ، استفاده از وزنه قدرت جنبش کارگری برای مشارکت در دولت بورژوازی ویا اساسا بدست گرفتن سکان چنین دولت هائی است . در این هدف تاریخی اساسا تغییریری بوجود نیامده و نخواهد آمد . بالاین وجود رفرمیسم بورژوازی آنقدر کارگشته هست که درک کند باروش گذشته نمی شود به هدف رسید . بویژه رفرم ایسم کارگشته در ایران ، این تیز هوشی را دارد که بفهمد نزدیکان مشارکت در قدرت دولتی وانهم با کارکردهای سرمایه نتولیرال وجهانی شدنش ، دیگر با فلسفه آفاناسیوف و تئوری راه رشد غیر سراسیمه داری ودولتی کردن سرمایه قابل توجه نیست .

پایه پای پاسخ یا بی به پرسشواره های سیاسی ، نظری در میان طیف سوسیا لیسم کارگری ، دستگاه تعمیق ایدولوژیک و ژورنال ایسم رفرمیستی منحول می شود . اما اینکه این

شوروی با آن بوده ایم ، تقارن ونزدیکی نظری ، سیاسی دوگرایش مخرب در جنبش کارگری سوسیالیسم بوروکراتیک که دربرگیرنده احزاب کمونیست دولتی وغیردولتی پیرو سوسیالیسم واقعا موجود وسوسیال دمکراسی جهانی است . پروژه سوسیال دمکراتیزه شدن این احزاب اما دریک پریود تاریخی متفاوت ویا تاخیر یک دوران تاریخی بهمراه است . اینها جائی به هم مرنوشتان خود در جهان پس از جنگ سرد رسیدند که سوسیال دمکراسی غرب با برنامه وافق هایش ، سا لها ، به آخر خط رسیده و دیگر جز جرح وتعطیل سرمایه نتولیرال حرفتی برای گفتن ندارند .

همراه با این تغییرات ، رفرمیسم در جنبش مایرود که سیمای نوینی یابند سوسیال بوروکراتهای دیروز که دربرگیرنده گرایشات مختلف طیف اکثریت و حزب توده اند ، سوسیال دمکراتهای دیروز یعنی بخشی از فضا این کنفدراسیون وسرخوردگان اسوزین ، طیف گسترده ای از سوسیالیستهای کنونی را تشکیل می دهند که هنوز قالب تشکیلاتی معینی نیا فتد اند ، مجموعه نیروهای این طیف در پی ره یافت هائی در زمینه تشکیل یک بلوک ائتلافی یا گرایشات دیگر اپوزیسیون بورژوازی است . این طیف در تحولات احتمالی و تحولات سیاسی آتی ، اثرات مخرب خود را خواهد داشت .

در مقابل این طیف ، طیف سوسیالیسم کارگری قرار دارد . طیفی که بلحاظ خط و ربط های گذشته با محافل و گروههای چپ انقلابی و بلحاظ ابژکتیو ، با جنبش سوسیالیستی و کارگری مشخص می شود . به نظر میرسد که کارکرد های سرمایه نتولیرال ، آن خود ناشی از اثرات دوران

سوال : جهان پس از جنگ سرد ، جهان تغییرات شتابنده بوده است سعادلات اقتصادی ، سیاسی وبنیادهای فکری نظری جهان معاصر بشدت دگرگون شده است . این تغییرات بطور عمومی چه اثراتی بر صف بندیهای سیاسی گذاشته است ؟

جواب : تغییرات پس از جنگ سرد از بسیاری جهات قابل بررسی است ، اما چیزی که در اینجا می توانموضوع مرکزی باشد ، تغییرات دگرگون شونده ی صف بندی ها و گروه بندیهای سیاسی است ، که متناسب با سطح مبارزه طبقاتی در دوره های گذشته شکل گرفته بودند واسروز بنیادهای نظری - سیاسی ، فرهنگ و مناسباتشان تحول شده و دیگر بانیازهای گذشته مفاهیم ومعضلاتی که به تاریخ پیوسته اند ، نمی توانند پابرجا بمانند .

کشککش های سیاسی طبقاتی در شرایط جدید گروه بندیها وصف بندیهای جدید می طلبد افزایش گرایشات متعدد ، خپل محافل ، سازمانها و گروههای متعدد چپ ویامدعی چپ ، نتیجه مشخص سرکجه ناشی از این تحولات است . دیگر نگرش ها و بنیادهای فکری گذشته لزوما کسی را با کسی متحد نمی کند . این مسئله تنها به نیروهای چپ و انقلابی محدود نمی شود . احزاب رفرمیست و بورژوازی را نیز دربر میگیرد . مادر استناد یک دوره ی تحول وانتقال از صف بندیهای گذشته به گروه بندیهای جدیدیم .

س - سمت گیری این روندستحول و چابجاشی های سیاسی در جنبش کارگری و بین طیف رفرمیسم و چپ انقلابی چگونه بوده ؟

ج - بلحاظ جهانی چیزی که پس از فروپاشی جوامع نوع

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربار:

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفت‌ها و موانع

تغییر در دستگاه نظری رفرمیسم را چگونه می‌شود مشاهده کرد؟ پیش‌تر گفتیم که پایه پای پاسخ یابی به پرسش‌واره های سیاسی در میان چپ انقلابی، دستگاه تحقیق و ژورنالیسم رفرمیسم هم تغییر می‌کند. بگذاریم، در این زمینه شواهدی بیاوریم! نقد ساختارهای بوروکراتیک و کارکردهای دولت در جوامع نزع شوروی و قول "بولت های رفاه" یکی از مباحث مهم جنبش سوسیالیستی و مارکسیست‌ها در گذشته و حال بوده است. پروژه رابطه جامعه مدنی و دولت سیاسی در این گونه دولت‌ها! خود این بحث به دو برداشت رفرمیستی و انقلابی منجر شده و صف بندی های نظری متفاوتی بوجود آورده است. اگر امروز ژورنالیسم طیف رفرمیسم و پروژه اکثریت را مروری کنید، تاویل رفرمیستی از رابطه جامعه مدنی و دولت سیاسی و رابطه جنبش های اجتماعی و سوسیالیسم به عینه قابل مشاهده است. امتداد برداشت رفرمیستی از پرسش وارهائی که در مقابل چپ انقلابی به منظور تدقیق انقلابی و انتقادی آن است، می‌توان در وارونه جلوه دادن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا، مفهوم سوسیالیسم... دید.

رفرمیسم بورژوائی پایه پای تحولات فکری، نظری سیاسی و سازمانی سیاسی در میان سوسیالیست‌های انقلابی تغییر شکل میدهد، زبان سیاسی و سیمای نظری اش جابجا می‌شود. باین وجود پاشنه آشیل رفرمیسم، دستکم در جوامعی همانند ایران، باید شناسی تاریخی این گرایش بهم بافته شده، کارکرد دولت و حکومت های تمامیت گرا و وفایت مستبد، همه مجراهای مشارکت در قدرت را برای گرایش رفرمیستی مسدود کرده است.

س: تاثیر تحولات پس از جنگ سرد چه بوده و تلاش‌هایی

که در جهت تجدید سازمان این طیف صورت گرفته است چه نتایجی در برداشته اند؟

مادر آغازگاه یک دوران تاریخی جدیدیم، که مختصات اجتماعی سیاسی، زمینه های ایدئولوژیک و فکری چه در قطب سرمایه و حامیانش و چه در جنبش سوسیالیستی و نیروهای منسب به آن، با شرایط پیش از آن تفاوت کیفی دارد.

تاسفانه چپ انقلابی در ایران به نسبت دگرگونی هائی که سرمایه با کارکردش و حامیانش داشته هنوز متحول نشده. گرچه جنبش سوسیالیستی کارگری بلحاظ ایدئولوژی در موقعیت تدافعی قرار دارد، اما دست کم بلحاظ تحولات فکری و نظری که سوسیالیست‌های انقلابی در سطح جهان داشته اند، شواهدی ناشی از تغییرات انتقادی بنیادی در چپ انقلابی ایران در دست نیست. هنوز که هنوز است ساخت و یافت های بینش های سنتی ذهنی گرا، منجمد ایستا و دنگوشی های نوستالوژیک، عوامل مهمی در بازداري حرکتی به پیش در میان این بخش از چپ، به شمار می‌رود!

باهمه اینها اما بطور عمومی در جنبش کارگری و سوسیالیستی بلحاظ همان سنت های گذشته هم که شده، جدائی رفرم و انقلاب، در سطح عمومی و وسیع و چپ انقلابی و رفرمیسم بورژوائی انکار ناشدنی است.

در طیف چپ‌های رادیکال کارگری و انقلابی، تلاش‌هایی برای بازسازی و تحول یابی به گروهندی های سیاسی جدید، در متن یک پروژه انتقادی آغاز شده، باین وجود اما هر حرکتی به پیش در این زمینه در پیچ و تاب مدارهای فکری نوستالوژیک، ذهنی گرایی، فرهنگ و سنن واپسگرا و ایستا، دوباره به عقب باز می‌گردد و یا به درجا زنی و انجماد می‌گراید.

س: پیشنهاد مادوباره بازسازی، طرح همگرایی است. طرح همگرایی بر زمینه کدام ارزیابی شکل گرفت و چه دورنمایی رابه پیش میکشد؟

ج: طی سالیان گذشته طرح همگرایی که خود در برگیرنده موضوع بازسازی چپ انقلابی در پرتو نقد کمونیستی، مفاهیم نظری و بیروتیکی است موضوع مرکزی فعالیت های ما بوده است اساس درک همگرایی ارزیابی از یک موقعیت یعنی بحران در عرصه های نظری سیاسی تشکیلاتی فرهنگی و... نبینفته است. و بر چشم انداز یک ضرورت به مفهوم انتقال به گروهندی‌های جدید تاکید دارد. ضرورتی که طی پروژه ای از طریق نقد و بررسی گذشته، جریانات و گرایشاتی که طی این پروژه به پاسخ های مشترکی دست یافته اند، همگرایی گرایشات ایدئولوژیک سیاسی از یک گوهر راسمی سازند. پس همگرایی علاوه بر تاکید بنیادینش بر درک از بحران به یک پروژه متصل است، پروژه ای که موضوع نقد در آن متحول شود. در زمینه پاسخ یابی مشترک به نحوه سامان دادن این پروژه بود که ما پروژه های همکاری و سامانه ای مشترک از چپ های انقلابی را پیشنهاد کردیم. یعنی جانی که بازنگری و بازسازی زمینه سنانش راسمی سازد. ساختار تشکیلاتی ای که بسیار متحول، نوگرا و منعطف است. زمینه ساز این بازسازی و این سامانه است. یک نشریه سیاسی - نظری حلقه واقعی است که هم نیروی درونی این سامانه و هم رابطه این سامانه بایرون از خودش را بیرون می‌دهد. سامانه ای متشکل از نیروها و فعالین چپ انقلابی. سپس واحدهای خود سامان در محیط زیست، سیمای تشکیلاتی را شفاف تر کرد. (طرحی که از طرف رفقای درگیر در پروژه اتحاد چپ

گفتگو باناسر پیشرو ، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفتها وموانع

کارگری پیشنهاد شد :

خود این سامانه موضوعی بود برای جلب وفهم گرایشات همگرایی که در نقد نظری گذشته وطنی یک پروسه متکی بربرایتیک بهم نزدیک می شوند روشن است که نقد نظری را سوسیالیستهای انقلابی به مثابه لمیدن بر کتب مارکسیستی نمی فهمند ، عمل گرایی صرف هم نمی تواند گرایشات همگرا را متحول سازد ، تلفیق آگاهانه نظر وعمل زمینه ساز واقعی گرایشات همگراست . پس سامانه طرف منعطفی است برای متحول نمودن گرایشات همگرا . به منظور یک افق یعنی رسیدن به گروهبندی های جدید . ظرفی که شاید کمتر در جنبش کمونیستی وکارگری تجربه شده باشد وشاید هم اصلا تجربه نشده است .

س : برخی از جریانات ، پروسه بازسازی را تشکیل بلوک انقلابی دمکراتیک ، جنبه سوسیالیستی و... می فهمند وبرخی مدعی اند که سامانه مورد نظر ما باتوجه به مبانی نظری حاکم برآن وحدت حزبی یا خود حزب است ، دراین مورد چه برداشت های اشنابه وجه سو تفاهماتی از بحث های مابنده است ؟

ج : مشکل این بخش از رفق این است که از تجربه های گذشته همواره یک مدل وقالبی ساخته اند و می خواهند شرایط فعلی ونیروه های درگیر درپروژه سوسیالیستی وکارگری رادراین قالب بریزند . این پیتش ذهنی گرا از تجارب جنبش کمونیستی برداشتی بغایت فرمالیستی دارد . متکی بر قرینه سازی واتفاقا یکی از موارد نقد گذشته ، همین نمای شماتیک از مفاهیم تئوریک ونجربه های جنبش سوسیالیستی کارگری است که موضوعی است مورد بحث نیروهای درگیر درپروسه بازسازی .

جدالازین طرحها ، برخی

رفقا تصور کرده اند به محض آنکه چنین سامانه ای شکل بگیرد وطرح بازسازی ره یافت هائی بیابند ، نیروهای درگیر دراین پروژه همگرا شده اند . این برداشت نیز اشتباه است .

پیش تر گفته ایم که همگرایی حاصل یک پروسه نقد نظری وعملی است . پروسه ای بسیار متحول و سراسر از گسست ها وپیوستهای نیروها وگرایشات درگیر دراین پروژه . گسست وپیوست هائی که نه اشعاع و محسوب می شود ونه وحدت .

شدت بحران وپروژه اتحاد چپ کارگری آینه کاملی است برای درک این گسست وپیوست ها بی که خود برآمده از شرایطی هستند که درآن بسر می بریم . نه کسانی که به این پروژه ها می پیوندند با هم وحدت کرده اندونه آنها بی که از آن جدا شده اند ، منشعبین آن محسوب می شوند . ساختار به شدت منعطف سامانه به این مفهوم است . اما خود این سامانه متکی است به تلاش آگاهانه برای غلبه بر بحران ودخالش انقلابی در جنبش های اجتماعی . اما برداشت برخی مبنی براینکه مابین پروژه را خود حزب می فهمیم نادرست و کاملاً ذهنی است .

قطعا دورنمایی از حزب موضوع فعالیت نیروهای درگیر دراین پروژه است . اما بین این دورنما وشرایط فعلی فاصله ای است بسیار عمیق ، که نه بااراده گرایی ونه با سر هم بندی کردن صرف بحث های نظری پر می شود .

س : چرا امروز شرایط تشکیل حزب نیست ، چه عواملی مانع آنند ؟

بی تردید هر پیشرو کارگری وکمونیستی برای دخالت آگاهانه وانقلابی در مبارزه طبقاتی وجنبش های اجتماعی به حزب می اندیشد . بین این نیاز وواقعیت هنوز فاصله بسیاری

است ، بشرطی که حزب راحزاب خود ساخته وخودکارگری نامیده وجانشین گرا . که غالباً شکل گروههای روشنفکری ، محدود وحتی یک برنامه یااختصاصات سیاسی - ایدئولوژیک که آنهم محصول ذهنیت هاست تاجنبش های واقعی درک نکرده باشیم .

جدالاز بحران نظری سیاسی که به شدت های برنامه ای افزوده ودرنقد مرمایه معاصر ودرک نوین از مفهوم سوسیالیسم باید تکمیل شود ، موضوع مرکزی بازدارنده برای تشکیل حزب باتوجه به شرایط مبارزه طبقاتی درحال حاضر موضوعی ابژکتیو وواقعی است .

جداتی پیشروان کارگری وروشنفکران کمونیست ، وگسست های موجود درهر یک از آنها بطور عمومی وجداتی دویخش طیف سوسیالیسم کارگری یکی درداخل جامعه ویکی درخارج از آن بطور مشخص ، نمودار عینی است از عوامل عینی بحران . یعنی هم دربین پیشروان کارگری وهم دربین روشنفکران کمونیست وهم میان این دو مجموعه شرایطی بوجودآمده که گسست وپاره گی از نتایج آن است وپراکندگی نمود واقعی آن . بسیاری از کارگران پیشرو وانقلابی کمونیست ، درداخل کشورند وبخش وسیعی از اکثریت قریب به اتفاق سازمانها ، محافل وگروهها وفعالین طیف سوسیالیسم کارگری یااگرروشن تریگوم چپ انقلابی درخارج از جامعه هستند .

محیط بوروکراتیزه کار وکل جامعه ونسبت های نظری سیاسی حاصل از بحران ، مانع مهم سازمانیابی پیشروان کارگری وفعالین کمونیست درداخل کشور است . درخارج از جامعه نیز که شاهد یم چه خیر است وتیز هوشی چندانی نمی خواهد . تلاش های به منظور بازسازی تازه درحال شدن است ونیز باز

گفتگو باناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

هم می دانیم که هیچ سازمان و حزب و گروهی هم نیست که نفوذ اجتماعی قابل ملاحظه ای در جامعه داشته باشد! از شرایط کومله که خود ویژه گی حلی و معدود به یک منطقه معین است . که باز هم این رفقا مشکلات مناطق مرزی را دارند . صرف نظر می کنیم سطح ارتباطات و مناسبات با داخل کشور هم فخر فروشی های سابق و رایج گذشته را از میانداخته . حال تصور کنید ، تحت چنین شرایطی کسی مدعی تشکیل حزب کمونیستی و پیشروی کارگری باشد البته کسانی هستند که چنین ادعایی دارند، اما جدی بودنشان مورد تردید است .

کسی که پارگی و گسست بین این دو بخش از جامعه و بین خود این بخش ها را بیند و یا درک نکند و یا طرحی جدا از این شرایط و فراسر آن به پیش کشد ، شدت ذهنی گرا است . چنین احزاب ، بلوکها و جبهه هایی بروی سر ایستاده اند و دنیا را وارونه می بینند . تازه به این مجموعه تشتت های نظری بر سر درک از حزب را اضافه کنید ، ببینید چه می شود . مگر تجربه نکرده ایم که فرضاً بجای مفهوم سائترالیسم دمکراتیک ، که در ساده ترین و عام ترین مفهوم انقلابی از آن ، تمرکز در فعالیت ها ، عمل مشترک و روابط عمیقاً دمکراتیک درونی و بیرونی است ، که متناسب با شرایط هر کشور منعطف است چه بر سر جنبش چپ و سازمانها و گروههای درگیر در آن بوجود آید؟! و دیدیم که روابط و ساختار درونی و بیرونی چگونه تا سطح ساختمان اداری یک موسسه بورژوازی تنزل پیدا کرد و رابطه فعالین حزبی با نهادهای رهبری تا سطح رابطه کارمند و مدیر منعکس شد . چه تفاوت های واقعی این ساختمان بوروکراتیک را از سازمان اجتماعی دولت سرمایه داری

تمایز می سازد و یا اساساً تفاوتی درگون شونده و انقلابی وجود دارد؟!

این ها اما موضوعی نیست که ضرورت تشکیل حزب را به زیر سوال بکشد، به عکس تاکید است بر دخالتگری برای تدارک و شکل گیری آن ، پروژه های همکاری سامانه بازسازی چپ انقلابی و . همه کوشش هایی است برای این تدارک .

س : در مورد اتحادهای سازمانی چه ؟ آیا این پروژه هم شدنی است ؟

اتحاد های گروهها و سازمانها می تواند به پروسه تدارک حزب کمک موثر و مهمی کند و از زمینه تشتت بکاهد . اما با ویژه گی های ایزکتیو و تشتت های نظری که پیش تر بر شمردیم ، درون مایه آن با اتحاد های سابق متمایز است . پیش شرط نخستین آن این است که از درک ذهنی گرایانان بدور باشد و خود به باز تولید مجدد ذهنی گرائی منجر نشود یعنی اگر گروهها و تشکیلاتی به هم می آمیزند ، این تصور کاذب شکل نگیرد که

"سازمان سحری" و یا حزب موعود ساخته و پرداخته شد و مانده سازماندهی نوده ها . نتایج این برداشت های ذهنی گرایانه از پیش روشن است ، بازگشت به جای اوش ، دور زدن زمینه های ایزکتیو و نظری بحران پسان دایره ای همواره در گردش بدون روزنه ای برای خروج .

در پرتو یک درک انتقادی ، اتحاد گروهها ، سازمانها و محافل امروز چگونه نوینی شده است گونه ای که عوامل ایزکتیو و نظری بحران را در نظر گیرد ، نوعی سازمانیابی و سازماندهی بسیار منعطف که فعالیت انقلابی را در پیرامون تمرکز بخشند حتماً و قطعاً شدنی است .

پذیرش گرایش و فراکسیون ، تمرکز بخشیدن به فعالیت ها و ساختار عمیقاً دمکراتیک ،

درومنايه مناسبات حاکم بر این نوع سازمانیابی است . زنجیره ای که میتواند ، میماید سیاسی نظری و پراتیک مشترک را بر تاباند ، نشریه ای با ویژه گی های این دوران . نشریه ای متمایز از مکانیزمهای گذشته و شاید امروز متداول . نشریه ای که در کنار یک خطوط عمومی از توافقات ، بحث وجدل نظری در آن منعکس شود و محدودیتی برای آن نباشد ، نشریه ای که افق اش جذب هم فکرها و یا کم و بیش هم نظر هائی است که خود را در سامان دادن آن دخیل بینند . و از همه مهمتر در این پروژه روشن باشد که هیچ چیز از قبل نمی تواند مانع نقد باشد، و چه بسا که در پروسه نقد گسست ها و پیوست ها صورت گیرد ، کسانی بیایند وعده ای برونند ، بدون آنکه مفهوم اتحاد و یا وحدتهای سابق را باز تاب دهند . و این چیزی نیست جز اتحاد برای همگرایی . امکان چنین اتحادهایی نه تنها محدود نیست ، بلکه گسترده تر و واقعی تر است .

س : پیش تر از گسست بین دو بخش از چپ انقلابی و پیشروان کمونیست و کارگری سخن گفته شد و ویژه دو بخش داخل و جدا از جامعه ایران ، چه رابطه هارمونیکی می تواند بین هریک از بخش ها و بطور مشخص بین همه این بخش ها بوجود آید؟

ج : اگر در سطح جنبش کارگری این گسست را دنبال کنیم ، بوروکراتیزه بودن محیط کار و جامعه و تشتت های نظری و فکری ، عوامل مهمی هستند مانع به هم پیوستی پیشروان کارگری . طی سالهای گذشته جنبش کارگری در سطح پیشروان آن ، در گونی مهمی داشته است و آن هم پدیداری گرایشی از کارگران پیشرو و سوسیالیست است که بر اثر قطب بندیهای طبقاتی جامعه بوجود آمده و نسلی

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربار:

شرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

از کارگران پرشور و تجارب انقلاب دیده به محیط کار راه یافته و در آن استقرار یافته است. ویافت جالبی بوجود آمده بین این نسل و پیشروان قبیمی جنبش کارگری. مبارزات کارگری که طی سالها پیش جریان داشته به هیچ رو با تعابیر گذشته همانند خود بخودی و... قابل توضیح نیست. جنبش کارگری تحت هدایت این پیشروان، اشکال نوینی از سازمانیابی را تجربه کرده که در کمتر جاتی از جهان قابل مشاهده است. همانند جنبش شورشی ناسال شصت، جنبش مجمع عمومی واز هم سمعتر در فتردها یک سازمان سراسری کارگری، سنت نماینده کارگری.

اختناق سیاسی و رژیمي ناندندان مسلح و سرجمع، زمینه هائی ایجاد نموده که نوعی از سازمانیابی که به هیچ وجه با چفت و بست های تشکیلاتی قابل توضیح نیست، جریان داشته است. محافل کارگری بازناب این نوع از سازمانیابی است که هم پوشش مناسبی است برای خشن نمودن تحریکات رژیم و هم سامانه ای که روش های مبارزات سیاسی و کارگری یا نحوه سازمانیابی نذارک دیده میشود. به این محافل نگاه کنید، اکثریت آنها تحت هدایت پیشروان سوسیالیست اند. سوسیالیستهایی که آنها هم تحت تاثیر کارکردهای نظری سیاسی بحران اند و غالباً فعالین گذشته نیروهای چپ انقلابی و یا تحت تاثیر آن، عملکردهای طرحهای اقتصادی و واکنش های سیاسی رژیم اسلامی، تورم، اقتصاد دلالتی، پایین آمدن مداوم سطح دستمزدها نسبت به افزایش قیمت کالاها و... زندگی و اداه کاری حیات سیاسی این محافل و این بخش از پیشروان کارگری را بشدت تحت تاثیر قرار داده، باوجودی که حیات سیاسی این محافل از بین نرفته.

تا اینجا روشن است که جدائی ماز جامعه، شرایطی بوجود آورده که نمی توانیم خود را در این محافل بیسازیم و ساختار سازمانیابی و تشکیلاتی واحدی را نشان زنیم. آن درک های آمران، سلطه گر و جانشین گرا هم که با سیستم فرمائی و آسرت، در جستجوی سازماندهی است و مدام فرمان صادر میکند، که کارگران اتحادیه و کمیته کارخانه بسازید، اعتصاب کنید و غیره، نیز یا شکست خورده و یا دستکم پیشروان کارگری را که در محیط اختناق و شرایط جامعه درگیر امیدارد. اما ما می توانیم در اینجا در حمایت پیشروان و کل جنبش کارگری در زمینه سازماندهی کمیون های دفاعی از آنان، ترجمه و نشر آثار کارگری، هم پیوندی با آنها را در سراسر جهان به پیش بریم و از هم سمعتر در شرایطی که این پیشروان در اثر عملکردهای جمهوری اسلامی و فقر و فلاکت عمومی، پشتشان خم شده و از درجه مبارزات سازمانیافته آنان کاست شده، صنوبر کمک های مالی در حمایت از آنان را بطور واقعی شکل دهیم و به یاری آنان بشتابیم. ایجاد این هارمونی بین این دو بخش هم شدنی است و هم واقعی و موثر. سازماندهی امروز در شرایط اختناق و گسست و یارگی و اشکال تشکیلاتی معین به پیش نمی رود، همین هم گرایی ها بین دو بخش است که موثر تر، بادوام تر و آینده نگراست و یار آفریننده بخش دیگری از چپ انقلابی، حضور دائم خود را در جنبش های اعتراضی و اجتماعی در کل جامعه نشان می دهد. بردفاع از جنبش کارگری، جنبش زنان، شورش های مردمی، در جنبش دفاع از آزادیهای سیاسی و اجتماعی و... می دانیم که طی چند سال اخیر، بر اثر تزلزل جناحهای

مختلف رژیم، پیشبرد سیاست تعدیل اقتصادی، روزنه بشدت کنترل شده ای باز شد که نشریات غیر دولتی، ادبیات سیاسی غیر خودی های حکومتی اسکان انتشار یافتند. و شاهد بودیم تلاشهای فرهنگ و زنان را برای دستیابی به حقوق سیاسی - صنفی خود. همه ی این شواهد بر حضور عینی جنبش دفاع از آزادی تاکید دارند. و بازم حضور مشخص طبقه عمومی چپ انقلابی با کارکرد های سیاسی اش به عینه قابل مشاهده بوده است و بر اثر همین کارکردهاست که بازم می بینیم پی گردهای رژیم برای دستگیری و از بین بردن فعالین این جنبش ها و سرکوب آنها را.

تحت همین شرایط روشن است که اینجا هم عرصه معین سازماندهی تشکیلاتی به پیش نمی رود. سیمای تشکیلاتی از پیش معینی فعالین دخالتگر در این جنبش را به هم پیوند نمی زند. تلاش برای حمایت و پشتیبانی از این جنبش، هماهنگی واقعی بین دو بخش از جامعه را بازناب می دهد. تلاشی که هم بازناب نمیدهند مبارزات داخل جامعه است و هم افشاگر رژیم. در خارج جامعه اما وضعیت بگونه ای است که پروژه بازسازی می تواند سیمای مشخص تشکیلاتی داشته باشد. اساساً پروژه بازسازی نتیجه همه این مجموعه هاست. اگرچه در جاتی سازمانیابی مشخص تشکیلاتی نمی تواند داشته باشد و در جای دیگر بر عکس چنین امکانی هست.

امروز عرصه سازمانیابی و سازماندهی برای بخش های جدا از جامعه، با درکهای سابق همچون استقرار تشکیلات در داخل و... حل نمی شود. ایجاد یک هارمونی بین این دو بخش از جامعه که اشکال متفاوت و متنوعی دارد، خود بخشی از پروژه

گفتگو بانامر یسرو ، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، یسرفتها وموانع

بازسازی است . سنجش دردقایق این هازسونی ، ایجاد شبکه های ارتباطی ، استفاده از تکنولوژی پیشرفته می تواند این رابطه ژلاتینی را طی یک پروژه سفت ومحکم کند . ما می توانیم پروژه سازمانیافته تر بازسازی چپ رادر خارج به پیش ببریم ، بدون ادعاهای کاذب . این الگو رادر سراسر پیشروان کمونیست وکارگری جامه قرار دهیم ، بگویم مابراتر شرایط ویژه خود چنین روشی را انتخاب کرده ایم ، شعامه به هر روشی که خود می دانید وسامع علاقه عمیقی به آن داریم ، درسطح محافل کارگری ، در سطح کل جامعه به هم نزدیک شوید ویک تعادل واقعی بین برایتیک مشترکمان بوجود آوریم ، که هم قدرت چپ انقلابی را بازتاب دهد وهم افق های مشترکشان را بهیم نزدیکتر کند .

چنین هازسونی هاوم آهنگی هائی است که کل پروژه بازسازی را متحقق می کند ، قطعاً درشرایط رشد جنبش های اجتماعی وگشایش های سیاسی آتی ، جفت وبست ها وسامان های ساختار این دو بخش جدا ، بهم بافته شده ودریک کلیت هماهنگ کارکرد خواهد داشت .

س : بلاگردیم به مساله یازسازی . چه بینش ها وروش هائی موانع مهم یازسازی است ؟

ج : اگر این توافق عمومی راداشته باشیم که پروژه یازسازی را باید با چپ انقلابی آغاز کنیم . شاید بشود پاسخ های مناسب وکم و بیش شفافی به این سوال داد . بویژه از آن رو که طی چند سال گذشته ما با گشایش های سیاسی نوینی روبرو نموده ایم که ساخت وبافت فعالین کمونیست وچپ انقلابی رادگرگون کرده باشد . پروژه یازسازی نقطه آغازی دارد ودر خلا نیز شکل نمی گیرد . آغاز گاه آن ایجاد بستری است ، که گرایشات ونبروهای متعلق به چپ انقلابی درمتر آن

آینده را به سوی همگرایی گرایشات هم نظر ویر آمده از نقد کمونیستی گذشته وحال نشانه ژند . بستری که پروژه شکل گیری وشدن گروه بندی های جدیداتی رافراهم نماید پس آغاز گاه حرکت با چپ انقلابی است .

چپ انقلابی درنظر وعمل ، درتجربه ی پس از انقلاب بهمن ونیز تجربه ی همین چند ساله ی پس از پایان " جنگ سرد " بصورت یک کاراکتر عمومی از رفرمیسم و اپورتونیسم جدا می شود . گرچه طی همین چند ساله ی گذشته تفدهائی به دستگاه نظری کل همین چپ شده ، اما مانازه درآغازگاه این تفهیم ونه فرجام آن . بنابراین برای تحقق پروژه نقد وشکل گیری یک بستر ومبانی همکاری ناچاریم که تاحلودی با معیارهای گذشته چپ انقلابی حرکت کنیم . چه درسطح نظر وجهه معیارهای شناخت از جریان های متعلق به این چپ .

صرفنظر از تمایزاتی که به عینه درهمین چپ دیده می شوند ، ودراثر نگاه متفاوت به شرایط متحول کنونی ، سمت وسوهای ناپایداری بوجود آمده دوبرداشت انحرافی از طرح وروش یازسازی که بصورت تقلیل گرایی ومحدود نگری برجسته می شوند . سبشترین مانع یازسازی اند . برکنار ر این دوبرداشت انحرافی بینش هاوفرهنگ سنتی مخرب وبازدارنده گذشته ، بویژه ذهنی گرانی از عوامل دیگر بازدارنده پروژه ی یازسازی وسامانه مناسب با آن است .

س : به سنت ها وفرهنگ های یازدارنده گذشته اشاره شد ، جایگاه این عوامل یازدارنده درپروژه یازسازی چگونه اند ؟

پیش ترگفته ایم که چپ انقلابی موضوع مرکزی یک آغاز گاه برای سازمانیابی طرح یازسازی است . یعنی یازسازی

باید بالین بخش چپ آغاز شود ، خود چپ انقلابی اما طی سالیهای گذشته ، اگرچه به نسبت تحولات متحول نشده ، اما تغییراتی کرده . این تغییرات اسانهوز تا دگرگونی که بر نشست از نقد گذشته باشد وآینده شفافی را به پیش کشد فاصله دارد . پس برای سنجش موضوع مرکزی طرح یازسازی ناچاریم به گذشته رجوع کنیم وببینیم که این چپ از کدام سنت ها شکل گرفته وگفتمان نظری سیاسی اثر چه بوده ویر کدامین فرهنگ سیاسی تکیه زده بود .

چپ انقلابی بطور عمومی ودریک سطح کم وبیش جهانی دربرگیرنده سازمانها ، گروهها ، خط بندیهای جهانی ، دو ، سه وچهار بود . می گوئیم بطور عمومی ونه مشخصاً درزمینه های خاص ومعین ، خود گرایشات وگروه بندیهای درون هرخط ، تناقضاتی داشت که همواره به بازتولید رفرمیسم منجر شده که فعلاً موضوع بحث ما نیست .

هویت این خط ها با تمایز از خط یک وساله شوروی ویا بهتر بگوئیم سوسیالیسم بوروکراتیک معین می شد . فعلاً از مساله درجه تمایز این خط ها هم ودوری ونزدیکی شان با بنوک شوروی می گذریم .

هویت عمومی این خط ها با فروریزی جوامع نوع شوروی هم اکنون معلق شده ، نه اینکه تفاوت ها کاملاً از بین رفته ، نه تمایزات چپ انقلابی دراین دوره بستر دیگری یافته است .

این خط ها ، وگرایشات متعلق به هرکدام آنها ، سنت ها وفرهنگ های خود راداشته اند . زبان دیالوگ وگفتمان سیاسی آنها به هیچ وجه درگذشته قالب مشترکی نیافت ونمی توانست بیاید ، امروزه هم حتی درزمینه هائی که اشتراکاتی هست ، گفتمان سیاسی زبان مشترک خودرانهی باید واین خود مانه آزای اجتماعی

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت درباره :

طرح همگرایی، پروژه های بازسازی، پیشرفتها و موانع

و یادواره رفقای که درگذشته از دست داده ایم، تجربه حاصل از درگیری با ارتجاع که باید بتوان تجربه ارزشمند گذشته، راه یابی به آینده در نظر گرفته شود. اما اکنون نمیشود صرفاً با دست آوردهای گذشته آینده روشنی ساخت. در کنار همین یادواره ها، اثرات منفی گذشته نیز، تاثیر به سزایی داشته و دارند. تلخ کاسی های ناشی از حذف ها، تهمت ها، یارکشی ها، به رای گرفتن شخصیت ها و... همچون سایه ای هم مازاتعقیب میکند. مهم این است که پیش پست این رفتارها به بیرون کشیده شود و نقد شود، نه اینکه به ضنیت فردی دامن زده شود. هیچ کدام از ما خالی از خطا نبوده ایم، به تناسب مسئولیت ها و کردارها، خطاها بیشتر و کمترند.

کارکرد دیگر همین سنت ها و فرهنگ ها درک شماییک از تئوری و آرمانهاست. چپ انقلابی همواره در خودش و در آرمانهایش تنیده شده و به ساز سیکل بسته ای دایره وار تکرار می شود و از حیات اجتماعی جامعه جدا می شود.

همین چپ هیچگاه نتوانست یک جریان نیرومند اجتماعی سازمان یافته باشد. آرمانگرایی صرف اش از جنبش های اجتماعی، جدایش ساخت و پاره ای آرمانهای انقلابی در حیات اجتماعی جنبش سوسیالیستی و دیگر جنبش های اجتماعی باور نشد هیچ انسان انقلابی نمی تواند آرمانگرا نباشد، کسی که به سلطه و اقتدار و تباربری های سیاسی، اجتماعی و ضد انسانی معترض و بر علیه آن است و به جامعه ای سرشار از شکوفائی حرمت از شخصیت انسانی می اندیشد. و بازم می داند که بین واقعیت و این آرمانها فاصله است آرمانگراست. آرمانگرایی و اجتماعی کردن آرمانها در متن تغییرات انقلابی همین واقعیت است

و روند تحول یابنده ی آنرا از زیر بار این سنن و فرهنگ حاکم بر آن بیرون بکشیم، اگر نتوانیم جنگ واژه ها را به تمایز واقعی مناهیم انتقال دهیم راه یابی به آینده محال است. پیش سنتی یعنی در چینه ی چنین نوستالوژی هائی امیر شدن، بازسازی منکی بر این نوستالوژی نه عملی است نه شدنی و نه اصولی. شرایط تحول امروز همه ی این خط ها، گرایشات و سنت ها را به حاشیه خواهد راند.

این پیش ها و سنت ها ی منکی بر آنها، اگر در گذشته موضوعیت درستی هم داشته اند، اکنون آن گذشته دود شده و به هوا رفته است و تنها در پس جمع بندی از یک تجربه برای نقد سرمایه معاصر و سوسیالیسم امروز مفهوم دارد.

س: کارکرد این پیش سنتی، صرفاً در عرصه نظر نبوده. پایه ازای پراتیک های گذشته چه سوانعی در برابر طرح بازسازی ایجاد نموده؟ رفتارهای سیاسی ما، اثراتی که اشعاعات و گسست های گذشته داشته و دارند، صرفاً در زمینه نظر کارکرد نداشته. ما بارها در جنبش چپ شاهد بوده ایم که ابتدا جدائی صورت گرفته و سپس در پی یافتن تفاوتها بوده ایم. علاوه بعضی رفتارهای سیاسی و نوعی از سبک کار، وجود دارد که برجسته ترین نظریه پردازان نیز در جمع بندی و سامان بخشیدن تئوریک آن عاجز بوده اند. اما بواقع همان رفتارها و عمل سیاسی است که نظر واقعی است، نظر واقعی اعلام نشده، پنهان مانده و یا حتی شناخته نشده. چپ انقلابی و فعالین آن پروژه پرپیچ و خمی از تجربه و فعالیت مشترک را از سر گذرانده.

در کنار همان سنت های گذشته، یادواره هائی نیز هستند، که بسیار هم ارزشمند بوده اند، خاطره مبارزات مشترک،

سیاسی اش در طرح بازسازی چپ بطور ویژه ای برجسته می شود. در پروژه بازسازی، هنگامی که سخن از اشتراک هاست، چنین اشتراکاتی درگفتمان کاذب به گونه ای برجسته می شود که گویی فراتر از وحدت حزبی هم رفته ایم و درست بر عکس، هنگامی که سخن از نمایزات است، بر پاشنه یک نفی مطلق حرکت می کند. هیچگاه درک نشده که بازسازی خود یک پروژه و یک بستر است. نقطه آغاز و فرجامی دارد که در شرایط تحول کنونی، عوامل متعددی در این پروژه دخیل اند. آغاز آن با چپ انقلابی و فرجام آن طی یک پروژه، تحول به گروه بندیهای جدید است. با سیعای بنیاداً از خط بندیهای گذشته و دورنمایی از پروژه نقد بازتاب همین سنت های گذشته در تفاوت ها و توافقات امروز، همان شعائر و مفاهیم واژه های تو خالی است. با هر توافقی، شادمانی کاذب، وحدت، ندای کرکننده و سنگری مصنوعی است، در برابر مخالفان آن و بعضی آنکه اختلافی برجسته شد. سنگر بندی در پس اتهام و دشنام، فرهنگ منکی بر روابط آمرانه و سلطه گر، هم درون زا و هم برون زا، هم در بیان هر سنت و هم همه ی سنت در برابر هم، جیبه های پرتناقضی در برابر هم و در درون هر جیبه تناقضات و کنش ها بیشتر و فراتر از جنگ جیبه ها با هم. یکی دیگر از نشانه های پیش سنتی و فرهنگ برآمده از آن، گسست رابطه ی دیالکتیکی واژه ها و مفاهیم است. چه بسا واژه های متفاوت که مفهوم کم و بیش واحدی داشته اند، به سنگر بندی مصنوعی بین دو سنت بدل شده و بر عکس در پس واژه های همسان مفاهیم عمیقاً متفاوت سنگر وارونه واحدی را شکل داده. اگر نتوانیم بنیان بازسازی

جاودان باد یاد جانباختگان راه آزادی و

سوسیالیسم

یاد جانباختگانی را که طی سرکوبهای اخیر و بدست جلادان آدمخوار جمهوری اسلامی درخون غلطیدند ، تادلیری و پیاداریشان مشعل پرفروز راه مبارزه نوده های ستمبده و جان به لب رسیده کارگر و زحمتکش ایران باشد، رقبا :

علی مولائی ، از فعالین سچفخلاقیت ۱ - رضا افشار ، کیوان شاکری ، مهرداد مقدم ، علیرضا مجدی ، فرهاد قائم و عباس قدیری جملگی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، هاشم کابلی و غلام برزگر از نفتگران مبارز، و همه همزمان گمنام را گرامی میداریم

گفتگو با ناصر پیشرو، یکی از فعالین هسته اقلیت دربارہ :

طرح همگرایی ، پروژه های بازسازی ، پیشرفتها و موانع

تشکیلاتی بازسازی سازماندهی گرایش خود می فهمد ، برداشت نقلیل گراهم درمبانی نظری وهم زمینه های سیاسی همکاری ، تمایزات طیف رفربسم وچپ انقلابی را بسم می ریزد . همزیستی رفرم و انقلاب در برخی از سازمانهای سیاسی از نتایج مخرب همین پیش نقلیل گرا پانه

است . عواملی که برشمرده شد ، مهترین موانع پروژه ی بازسازی است . عواملی که چپ انقلابی و آماج هایش را در پیشروی و تحول سترون کرده است

چپ انقلابی باید بر این موانع غلبه کند ، و در پروژه بازسازی و دخالت گری در جنبش های اجتماعی به محدودیت تاریخی یاسخ دهد که خود در پهنه آن گرفتار بوده است . گسست از این موانع کوششی است برای آفرینندگی

حذف کند . انحصار طلبی ، بازتاب سیاسی کارکرد این برداشت انحرافی است . نقلیل گرائی اما برداشتی کاذب ، ناستوار . فرمالیستی و سنتریستی از پروژه بازسازی است . نقلیل گرائی در زمینه نظری ، سیاسی

و سازمانگری هرمدعی سوسیالیست را در پروژه بازسازی دخیل می بیند . در این پیش بازسازی ایستاو غیر متحول است . از جانی آغاز می کند که نقطه پایان هم هست و اساساً پروژه ای در کار نیست و یادریک کارکرد شماتیک هر پروژه ای به نقطه آغاز باز میگردد . جمع جبری گرایشات مدعی چپ و سوسیالیسم هم آغاز گاه است وهم دورنمای آن اگر درک محدود نگر درمبانی نظری و تجربه مبارزاتی و ساختار

که متحقق می شوند، و خود آرمانها تکامل میابند و نیز مداوماً تغییر می کنند . آرمانگرایی جدا از دخالت گری اجتماعی انتقادی و انقلابی منجمد و ایستاست .

س : به غیر از ذهنی گرائی ، فرهنگ و دو پیش سنتی به دو برداشت انحرافی از طرح و روش بازسازی اشاره شد ، نقلیل گرائی و محدود نگری کارکردهای این دو برداشت انحرافی در طرح و روش بازسازی چگونه است ؟

ج : بشکل عام محدود نگری برداشتی است که پروژه ی بازسازی را ، بازسازی گرایش و یا گروه خود درک می کند ، پیشنی که بنابه روش خودش می خواهد بقیه را سازماندهی یا

گزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

پنجمین نشست عمومی هسته اقلیت در دوامر دسامبر نوونش برگزار شد. موضوعاتی که در دستور کار جلسات نشست قرار گرفت، بطور کلی در موارد زیر خلاصه شد.

- ۱- بررسی موضوع اقتصادی - سیاسی و جنبش کارگری ایران
- ۲- اتحاد چپ کارگری و چشم انداز طرح همگرایی
- ۳- بررسی عملکرد و چشم انداز همگرایی های «ت-برهان»
- ۴- چشم انداز و چشم انداز فعالیت هسته اقلیت

بر مبنای نوشته ای که از قبل در اختیار نظر گرفته بود، بحث حول این موضوع آغاز شد. نظر عمومی بر این بود که تحلیل ما نسبت به موقعیت و سیاستهای رژیم نظری اساسی نکرده است، هر چند یکی از ویژه گی های لحظاتی فعلی تشدید سرکوب است که همانند احتمالی رندگی کارگرو و زحمتکش و بطور کلی مردم را با خود در بر گرفته است.

نشست تا کید داشت، سرکوب محصمه ذاتی رژیم است که در کلیت آن ورود آن متعصب با توازن برای درون جامعه، سطح مبارزه طبقاتی و تعداد های جناح های درونی حکومتی نوسان می کند. در شرایط کنونی که بحران عمیق اقتصادی - سیاسی حاکم است و جنگ قدرت ما بین جناحها شکل چندپای خود می گیرد و جنبش های اعتراضی در هر گوشه و کنگره در چند محور پیوسته و متنسیر با شکل می گیرد رژیم در واقع که کلیت نظام به مخاطره افتاده است. هر ششم روند سرکوب نه تنها تشدید شده که شکل ویژه ای نیز بر برد گرفته است. سیاست رژیم در این زمینه، همراه با آرزو، برخورد افراد و بی هویت کردن حرکات سیاسی، نوسندگان، شعرا و کلیه نوزدهای یون-سویس به پیش می رود. اولین راستا رژیم از تمام سنت های عقب مانده، نرم های ارتجاعی و آداب و رسوم کهنه بهره برداری می کند تا سیاست سرکوبگرده خویش را توجیه نماید. این دور علیه تر تشدید سرکوب با تمام ویژه گی هایش، اما همچون سایر دوره های آرزومند شده قبلی نمی تواند به حل بحران، شکست می یابد.

بحرانی نیز که در طیف های متفاوت ضد انقلاب اسلامی روی داده است، منحصر به از هم پاشی و شکاف در صف پادری های قدرتی می گردد و گرایشهای رژیم طلب درخون خود رژیم منظور سلف اسلام و جمهوری اسلامی دو کلیت این شکل می گیرد. تنش های درون گروه بندی های حاکم همچنین نشان می دهد که تنش و کنگره و ولایت قبیله مهم تر شده و تقسیم های متفاوتی از آن درین حلقه های مختلف مخرطاران جمهوری اسلامی به منشاء ظهور می رسد.

با توجه به کلیه حوایب موضوع اقتصادی - سیاسی (مربسته کرده به نوشته ای درین رابطه در همین شماره) نشست مجدداً تأکید نموده که کارنامه جمهوری اسلامی شماره بحر رکود، تورم، بی کاری، سرکوب و اعتقالات و بی حقوقی مفرط برای سلبه چیز دیگری نبوده است. تشدید سرکوب در دوره های از جمله دوره فاضلی نیز نتوانست از این موضوع رزم سروسامان فاضلی بخشیده و توده ها را بر سر راهی حواست های اساسی شان بکلی دور کند. لذا سیاست ها و وظایفی که در نشست های قبلی تعیین شده بود همچنان با برجاست، از جمله حواست آزادی که برای کمونیست ها همواره یک حواست پایه ای و پایداری

است.

اتحاد چپ کارگری و چشم انداز طرح همگرایی

نشست پس از بحث و بررسی موارد دربر آورده تأکید فراوان داد:

۱- همگرایی پایداری نوزدهای چپ را میکان کارگری که می تواند پدیدار کننده چپ صلحه باشد یک ضرورت اساسی است.

هم اکنون، اتحاد چپ کارگری با فلسی ضعف ها، ناپختگی و ناکامی این طرف یک چنین همگرایی پایداری است. این اتحاد، که اتحادی است نه از نوع حری، نه از نوع صبه ای و نه اتحاد عمل صرف، در واقع هنوز در حال تکوین است و هنوز ظرفیت تحول پذیری و تکامل پذیری را در خود در بر دارد.

۲- مبنای پایه ای این اتحاد با شرایط عضویت (تثبات می تواند بیان همین مبنای مشترک کینه نوزدهای چپ را میکان کارگری باشد.

به این ترتیب با استقرار بر این مبنای تمام حدود و نشور این اتحاد از دو سمت مشخص می شود. از یکطرف، هویت اتحاد چپ کارگری از فلسی گرایشهای و فرصتی و لیبرال تر نیستی نیز دانه می شود و پایداری مرز بندی می شود، از طرف دیگر استقرار بر این مبنای مشترک تمام برجستین گرایش (با گروهبندی) بودن این اتحاد صحنه می گذارد.

لذا اگر عنصر دیدگاه تقلیل گرا در تحلیل کردن چپ فاضلی و چپ در فرست می تواند بی گوی شود، عنصر دیدگاه همه گیر در اقتصاد به خلاف گرایشهای چپ ابتدایی و در نهایت فرط کاری در اقتصاد به تان گرایش کردن این اتحاد می تواند تلیور باشد.

۳- از آغاز پیدایش اتحاد چپ کارگری، تعیین مبانی پایه ای (با شرایط عضویت) به گره گامی تبدیل شده که نوزدهای اتحاد را در کنشهای فرساینده فرورده است و فعالیت های نظری و عملی اتحاد را به حداقل ممکن رسانده است. بحران ناشی از این گره گاه عمده همچنین یکی از عواملی بوده است که چشم انداز پویای برسی دیگر از نوزدهای چپ را میکان کارگری ربه اتحاد تلیک نموده است.

چشم انداز - علاوه به موارد فوق، تلاش اولیه ما بر این است که با همیاری سایر نوزدهای درون اتحاد چپ بر این مشکل - این گره گاه - فایز شده وارد فعالیت های بیرونی و همساز سازیم.

همچنین معتقدیم که بولتن کمونی اتحاد، عناصراً بتواند مشکلات درونی خود را می تواند باشد، اما منظور میشود وظایفی که پیشروی اتحاد است و در بسو فعالیت عملی «تشنه» در نشریه فراگود چپ را هم ضروری می دانیم. یکی نشریه نظری - سیاسی و دیگر نشریه سیاسی - عمومی. و هر دو بتواند گامی گرایشهای درون چپ را در میکان کارگری.

پیشنهاد - اعتقاد به چند گرایش (گروهبندی) بودن این اتحاد، حضور و عملکرد بحران نظری - سیاسی در جنبش کمونیستی و لذا تحول پذیری نوزدهای هر دم موجود در این اتحاد، تکوین گرایشهای جدید یا تحول گرایشهای موجود را در چشم انداز قرار میدهد. اینان شدن تنها طی یک دوره و در بسو فعالیت های نظری و سیاسی - عملی است که فرام می یابند حاصل کار می تواند تکوین و تکامل جنبش گرایش (گروهبندی) بانجام باشد.

گزارش پنجمین نشست هسته اقلیت

در محیط کارو زیست و نیز پیشود " طرح همگامی " بخانه کلیدی ترین سیاست هسته در دوره کنونی ، اقتصادی و نیز در رابطه با همکاری با همسنگردان خود از جمله :

- عدم توضیح و تبلیغ مواضع نظری - سیاسی فعلاً موجود هست.
- اولیائی شناخته از پیشود و پیشرفت " طرح همگامی " ولذا ایجاد برخی سیاستهای زودرس بدون سطح توفقات و لافاً موجودات این طریق دورزدن " طرح همگامی " منظور سرعت بخشیدن به تحقق این طرح
- تاکید بیش از حد بر نحوه ساختاری اتحاد چپ و راست همگامی بی تناسب به درجه پیشرفت توفقات و فعالیت های نظری - سیاسی.
- در رابطه با مسائل تشکیلاتی نیز مسائلی همچون ضعف ارتباطات و گزارش های مورد توجه قرار گرفت.

نشست تصریح نمود که با توجه به " طرح همگامی " اگر چه هسته اقلیت حفظ خود را همسر ندارد اما تحقق این طرح و تحول در شرایط موجود، هسته بدون پنا تشکیلات مستقل می باشد بخصوصال تری در تقویت اتحاد چپ یکواحد و نشریه سوسیالیسم پیش از پیش دورستانای تحقظ طرح همگامی قرار بگردد. همین لحاظ منظور روشن تر شدن سیاسی نظری - سیاسی گرایش که مورد رهبر کنونی این دحل می باشیم ، می باشد که چارچوب نشریه در این راستا بهتر شده تقریباً سالیانه برای بیان و تبادل نظرات فراهم شود.

در حاله ، نشست پس از حل و فصل برخی مسائل تشکیلاتی با انتخاب هیات هماهنگی و هیات تحریریه به کار خود پایان بخشید.

نشست - هم اکنون ، صف بندی های کنونی در اتحاد چپ ، عناصری از وجود گرایشات متعدد و رقابتی می دهد، اما این صف بندیها هنوز موید گرایشات و همی متعدد با پذیری که بر طبق سرمایه معاصر ولما تحلیل از بهارزا طبقاتی و سیاستهای پرولتری استوار باشد ، بیشتر می آید. چراکه این صف بندیها از یکسر عمدتاً بر سر شرایط عضویت شکل گرفته است (که می تواند پدیدار نباشد) و از سوی دیگر هنوز بزرگ حالی از همسنگرد و مرز بندی های گروه بندی های دوروزن استوار است .

نشست - بر این اساس ، سیاست ما در همگامی با توجه های با توجه همگامی منظور شکل بندی به یک گروه بندی مشخص در اتحاد چپ کارگری با عطف توجه به موارد فوق عنوانه بود. بهارات دیگر ما وجود گرایشات متعدد راهری نام شده تفاوتی ، کار و تر امر اقلیت غیر قابل کرد. ما با اقلیت کنونی با گرایشات هستیم.

نشست - و بالاخره اینکه کنونی و تکامل گروه بندی ها در اتحاد چپ نیز مورد به محتای پایان کار این اتحاد ولما نگه نگه شدن این نیست . از نظر ما زمانی کار این اتحاد پایان یافته تلقی می شود که مانی بادی ای " اما عمومی " چپ و دیگر کارگری و سیاستهای برگرفته شده از آن زایل شود و مرز بندی با چپ و همسنگردان خود شود، و با انحصار طبقاتی گرایش با گرایش عملاً مانع همکاری مشترک نورهی دوراد اتحاد گردد.

مشکل و چشم انداز تشکیلاتی اتحاد چپ

روند همکاری نزدیک تر سه جریان اتحاد کارگری انقلابی در کارگر (، همکاران پروژه اتحاد بران بحث و مباحثات سوسیالیست های انقلابی ، هسته اقلیت و برخی وظایف منفردی از دوسال پیش (چهارمین نشست هسته اقلیت) عملاً آغاز شد. این همکاریها که به تدریج به برخی نزدیکی های نظری و چشم انداز های تقریباً مشترک (از جمله ادعا به بران جنبش کمونیستی و ضرورت بازسازی چپ انقلابی) آغاز شد، نهایتاً " طی یک دوره می توانست به یکی شدن این حرکات منجر شود.

همسنگرد دوساله ، ضمن بازه ای مشترکها ، اما نشان داد که در مورد فعالیت بران موجود، پیش نسبت به بازسازی چپ انقلابی ولما روح های متاثره بان و ترک های یکسانی وجود ندارد. تفاوت درسیک کار ، از جمله در رابطه با روند همکاری سه جریان نیز در رابطه با اتحاد چپ کارگری ، مورد به یک مشکل تبدیل شد.

همی این مورد حال بر این بود که میزان توفقات واقعی بر سر برخی مسائل مهم تر توفقات و توفقات لزاری متفاوت و جنبه تر بوده است . این اصلی ترین زینه ای بوده است که روند همکاری های " سه جریان " رهبر جهت اقدام فرعیال متنی نموده است.

در عین حال ، وجود برخی نزدیکی های نظری همچنان زمینه ایست که همکاری بین سه جریان دوراد اتحاد چپ کارگری ، اولاً منظور تقویت این اتحاد و ثانیاً منظور مشارکت در کنونی گرایش مشخص - تا آنجا که سطح توفقات واقعی اجازه می دهد- دنبال شود.

مشکل و چشم انداز فعالیت هسته اقلیت

نشست ضمن تأکید مجدد بر سیاستهای عمومی هسته در رابطه با نحوه فعالیت

کمکهای مالی دریافت شده

رضای کاتادا ۳۰۰ دلار کاتادا

سوسیالیسم ۳۰۰ فرانک

wolfgang grams ۵۰ مارک

ارزیابی و جمع‌بندی

خودش چکار باید بکند فکر کردیم. اما به اینکه رابطه این چپ با جنبش طبقاتی چگونه خواهد بود فکر نکردیم.

۱- موقعیت کنونی

موقعیت تابه کنونی که بستر عمومی فعالیت مانیز هست، علیرغم جنبه های سیال و ناپایدارش از پیامدهای سیاسی خاصی نیز برخوردار است. سازماندهی و سازمانیابی طی دوران مهاجرت، مشکل انطباق با محیط اجتماعی، عدم ادغام در بافت اجتماعی محیط زندگی، محدودیت های مالی، پراکندگی جغرافیایی، گذشت زمان، عدم ارتباط مستقیم با جامعه ایران و طبیعتا با فعالین یا نیروهای آگاه و پیشرو جامعه، جدائی تاریخی و اجتماعی از حرکات کارگری موجود، تشتت نظری، شکسته شدن باورهای کاذب، افزایش شک و تردید و رشد زمینه های محافظه کاری، ضربات وارد شده و تلفات سنگین، رشد بی تفاوتی سیاسی، ابهام در چشم انداز سیاسی و خطر اضمحلال و... همگی از جنبه هائی اند که گذشته را به حال رسانده اند و زمینه ساز موقعیتی اند که پیش از تغییر، تفسیر آن نیز مشکل می نموده است. این جنبه های مشخص بهسراه فروریختن دیوارهای تنگ ذهنی وجدی گروختن اتفاقات ریز و درشت دنیای امروز، جهان سیاست و بازیابی تاریخ بن بست ها و سوالات متعدد درباره چگونگی آینده خود ویزگی موقعیت کنونی را برای چپ های حاضر تعیین میکنند.

تاجانی که بپذیریم هسته اقلیت هم گرفتار در این موقعیت است و تنگه ای از چپ آنوقت واکنش ما نسبت به این موقعیت و سوالهای مادر این موقعیت خاص نبوده و خواه ناخواه ناظر بر حیات چپ بطور کلی خواهد بود. اگر هسته اقلیت در خرداد ۶۶ زاده بحران سچفخا بود امروز هسته اقلیت برآمده و تجربه ای از دل این موقعیت است.

باتوجه به مشخصه های فوق، بر این واقعیت نمی توان چشم پوشید که هرآنچه ما بعنوان یک تشکل آغازگاه نقد را بر آن گذاشته ایم گساکان کارکرد عینی دارند. هنوز زمینه های سکتاریسم و دکناتیسم - دو جزء مکمل هم - و ذهنی

پنجمین نشست هسته اقلیت برای غلبه بر نارسائیهای تشکیلاتی بر اهمیت بحث حول مسائل تاکید گذارد و انتشار بخشهایی از گزارش تشکیلاتی، که توسط هیات هماهنگی وقت ارائه شده بود را به تعریب رساند.

فاصله دو نشست برای هسته اقلیت دوره تثبیت

وجوه اثباتی نقد بحران بی رسالتی محسوب میگردد. بحران بی رسالتی اما بحران انطباق با شرایط جدید نیز بود. بازتعریف رسالت مشخص هسته اقلیت که ثقل اصلی فعالیت اش در خارج از کشور قرار گرفته بود و باز بدو موجودیت به تشکل های در تبعید پیوسته بود ضروری می نمود. چگونه تشکل هستیم؟ مناسبات ما کدام است؟ موضوع کار ما چیست؟ و در کجا ایستاده ایم؟ و سوالهای مشابه ترجمان تعلق از جایگاه واقعی و همانا بحران بی رسالتی بودند. در محتوا اما اینگونه مسائل با سوالهای دیگری در مقابل کل جنبش چپ در هم آمیخت و مشغله های محدود تشکیلاتی ما را تحت الشعاع قرارداد. بدین ترتیب بعنوان یک تشکل چپ بتدریج یاد گرفتیم که قضاوتمان به دنیا از درجه تنگ منافع محفل نباشد، عبارتی به نقد کار در خود و برای خود نشسیم. از نقد بحران سچفخا به نقد بینش های محفل بوروکراتیک و سنت های محفل نقب زدیم و بنای فعالیت را رویه بیرون گذاشتیم و به فعالیت در محیط زیست و کار روی آوردیم. عملکرد ساختار و مناسبات هرمی بی اثر گشت. بدون اینکه رابطه ای منطقی بین عدم تمرکز ضروری و تمرکز درونی حفظ شود. ماحصل چیره گی غیر حرفه گرانی به کار منظم تشکیلاتی شد.

علاوه بر اینها مادر جریان پیاده سازی طرح همکاری و ایضا شرکت در اتحاد چپ کارگری و برقراری مناسبات نزدیک با دو تشکل بالنسبه مشابه، اتحاد کارگران انقلابی و پروژه دروجه غالب بازسازی و بازیابی حیات فعلی و آینده چپ را محدود به ایجاد یک گروه بندی جدید سیاسی و سامان دادن به فعالیت سوسیالیستها در نظر گرفتیم و از ایفای نقشی پیشرو در پیشنهاد و به بحث گذاری طرحی تشکیل ناپذیر از طرحهای جاری برای سوسیالیستها و تشکل های سیاسی منتسب بدان، یعنی طرحی برای تمرکز دادن به کلیه قوای جنبش ضد سرمایه که معطوف به نقش چپ، دخالت آن و آینده اش در کشمکش های طبقاتی آنی است باز ماندیم. به کلام دیگر مابه سهم خود به اینکه چپ با

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

، ذهنیت کاذب یکباره اگر یکباره چشم به نیروی تغییر نبندد و بطریق اولی یکباره باور خود را به نیروی طبقه نازدگ اولی جز شعارپردازی و دومی جز اواتوریسم و عصیان طلایی قهرمانانه و ستایش انگیز پیامدی ندارد همواره این احتمال وجود دارد که ذهنیت کاذب چه نیروی تغییر را در میان اقشار و طبقات میانه جستجو کند و یا خود را بجای نیروی تغییر بنشاند و خلا، نیروی اجتماعی طبقه را در روانشناسی تهیج پیشرو که ذاتاً اجتماعی و تاریخی جز تفکیک ناپذیر طبقه شناسانده میشود پیر نماید.

واقعی را اما نباید فراموش کرد که این فرم از گرایشات در چپ ایران قبل از آنکه به شیوه کلاسیک از اسالمت اجتماعی برخوردار باشند و برآمده از گروه‌های واقعی اجتماعی درون جامعه باشند، واکنشی از روی استیصال در مقابل موقعیت کنونی اند، و اتفاقاً بدلیل همین بی‌اصالتی در شرایط متشت قابل تبدیل بیکدیگرند و باز به همین دلیل براحتی قابل تفکیک از هم نیستند. تعیین سیاستی صحیح اما مجبور به مرزبندی است. چرا که این گرایشات هر چند ضعیف و یا ضمنی بازم در فلسفوی مشخص از ماه ازا، و بست کاری منطقی برخوردارند. ماه عنوان هسته اقلیت که سبک کار انحرافی یکی از مولفه های اصلی تقدمان بود در مقابل با سبک کار این گرایشات حساسیت کافی نشان نداده ایم.

۲- جهت گیری هسته اقلیت

شکست طرح‌های هسته اقلیت در رابطه با سازماندهی هسته های سرخ و ایجاد تشکیلات کمونیستی کارگری در داخل ایران که پیامد آن یکدوره بحران بی‌رسالتی بود، نشستهای سوم و چهارم را با لولیت و پاسخ عینی به ضرورت یک جهت گیری جدید در عرصه فعالیتها مواجه ساخت، هر چند که مواضع تا آن زمان اعلام شده و مرزبندیهای ایجاد شده بقوت خود باقی ماندند.

نشست چهارم اما بر مبنای وقوف به نزدیکی مواضع و شناخت‌های حاصله در جریان شرکت در سیمینارها و دیگر همکاریهای مشترک در عرصه پیشبرد طرح همگرایی با دعوت از رفقای اتحاد کارگران و پرورژه و رفقای مغزود عملاً کامی به پیش برداشت. کامی به پیش اما بر ستر همان کاستی‌هایی که نشست سوم در دیماه ۱۳۷۱ بر آنها تاکید گذاشت و بعنوان عوامل بازدارنده در پیشبرد

گرانی ماحصل اش مدام باز تولید میشوند. چرا که مادامکه فعالیت تشکلی های سیاسی و عنصر ذهنی چپ با حرکات کارگری تداعی نمی شود و در زندگی واقعی بیگانگی میان عنصر ذهنی چپ و عینیت طبقاتی ایجاد گشته است، گرایش به سکتاریسم و دکماتیسم نیز حضور جان سخت دارد.

تجربه اثبات کرده است هرگونه توسل به شیوه های مکانیکی، تعلیق از این موقعیت و تشدید ذهنی گرانی رابه دنبال دارد. بعلاوه ضربات وارده بر جنبش کارگری و چپ در داخل کشور، عدم گرایش فعالین کارگری به سازمانهای سیاسی موجود، پراکندگی پیشروان حرکات کارگری، عدم امکان سنت مبارزه اتحادیه ای و قانونی و مسوعیت تجمع و ریسک مالی و جانی اعتصاب و در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به تبع تغییرات ساخت اجتماعی، افول سنت مبارزه رادیکال کارگری، بوروکراتیزه شدن اتحادیه ها و بی‌علاقگی گسترده به اهمیت تغییرات آلترناتیو در دستگاه سیاسی و فرم زندگی، و بالاخره موقعیت دفاعی در مقابل نتایج سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روحی و روانی بحران اقتصادی و دانه ترس از وقامت بیشتر اوضاع همگی علتی بر معلولند. در مقابل و گریز از این واقعت‌ها اما ذهنیت های کاذب نیز رنگ میگیرند.

۲- سوسیالیسم دمکراتیک، سوسیالیسم بوروکراتیک

اگر در دوران حزبیت، احزاب روسی با ملاک برنامه، سیاستها و یکرشته تاکتیکیها ارزیابی میشدند و اینها همه انعکاس ذهنی عینیت طبقاتی بود امروزه و در میان مابین ملاک‌ها، ملاک توجیه فرقه‌ها و محفل‌های بسته است، چه گرایش سوسیالیسم دمکراتیک و بوروکراتیک قادرند یا خد این ملاک‌ها به نشئت موجود دامن بزنند. گروه‌های جدیدی از چپ اما ابتدا به ساکن بایستی بر مبنای عملکرد واقعی و نه برنامه های صوری، سیاستهای رسمی و تاکتیکیهای نمایشی تعریف شود.

در موقعیت کنونی مرزبندی با سوسیالیسم دمکراتیک و بوروکراتیک در عین حال مقابله با ذهنیت های کاذب نیز هست. اگر عنصر ذهنی چپ معطوف به تغییر رادیکال و نیروی تغییر است

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته

اولاً - بدلیل کمبود نیرو و امکانات تشکیل و پیادامه کاری واحد برای فعالین هسته اقلیت در محل های مختلف ممکن نبود. همه ای از نیروهای هسته اقلیت با بحران بی رسالتی، رسالت ادامه کاری خود رادر سطوح شکل ها پایان یافته وانگیزه انطباق باشرایط جدید راز دست دادند دنبال کردن طرح همگرانی مشروط به گسترش مناسبات بیرونی با سایر نیروهای چپ و فعال شدن درعرصه بازیابی و بازسازی طیف بندیهای درون چپ بود. رفتاری که به این امر واقف نبودند و بایدبیل خام بودن طرح فاقد چشم انداز روشنی از طرح بودند، عملاً درمحل با خلا، فعالیت روتین روزمره مواج گردید.

دوماً - عده ای از فعالین هسته اقلیت انگیزه ای فراتر از حمایت رهبستگی باهسته اقلیت نداشتند. تقداهای هسته اقلیت برسر سبک کار و نقد ینش های محفلی بوروکراتیک تاحدی جاذبه داشت که تلاطمات ناشی از انشعابات غیراصولی مابین جناحین اقلیت فرونشیند. علاوه استمرار اثرات سیستم وینش گذشته و کارکرد کم و بیش آنها در فعالیت اعضای هسته و بالطبع کل هسته موجب دلسردی و کاهش فعالیتهای درسطح فعالین بود.

سوماً - طیف گسترده تر فعالین هسته اقلیت که بقول معروف بنابروش کارسجفا هواداران صادق دانمی بودند، عملاً در متن سیستم بوروکراتیک محفلی قرار نداشتند. اتخاذسبک کار جدیداماماحصل نقد اثباتی سبک کار سازمان مادر بود. روشن است اگر رفتاری در سازمان مادرودرتجربه روزمره به نقد اثباتی نرسیده باشند، سبک کارجدیدهم ملموس نیست واهمیت آن عملاً به سختی هضم خواهد شد.

چهارماً - امکانات و محدودیتهای فعالیت بحدی بود که استقرار یک سیستم پرورشی منظم و پایدار برای تدقیق و تطبیق سبک کار جدید ممکن نشد از طرف دیگر رفتاری که سبک کار محروک انگیزه های ادامه کاریشان بود بدلیل تاثیرات عمیق ینشی از سبک کار محفلی بوروکراتیک هسته اقلیت راه جمع تشکیلاتی بلکه جمع رفتاری بالا میدانستند از طرف دیگر رفتاری باتجربه ترین بدلیل تلاش برای برش خود از سبک کار سازمان مادر و هراس از مسئولیت عواقب بازگشت به مناسبات تجربه شده قبل نسبت به این وضعیت بی تفاوت می ماندند. نتیجه تعلیق مناسبات رپی

طرح همگرانی معرفی گردیده بودند، یعنی وجوددردک های ناپخته و کم و بیش متفاوت درمورد چگونگی پیشبرد طرح همگرانی، قرارداشتن در دوران بازنگری و تحول و اثر پذیری از تنش های بحران موجود جنبش کمونیستی، وجود اثرات سیستم وینش گذشته که بعنوان سدی در راه حرکت وعدم انطباق با عرصه فعالیت های سوسیالیستی رکارگری عملکرد داشته است. اظتنامه درمورد فعالیت های یکساله گذشته هسته اقلیت دیماه (۱۳۷۱)

باین حال نشست چهارم هسته اقلیت دردیماه سال ۷۳ شاخص جهت گیری هسته اقلیت بعنوان تشکل چپ زاده شده از بحران سجفا ابتدا از درون طیف اقلیت واثبات از درون خود به بیرون رویه چپ و فعالین سوسیالیست محسوب میشود.

۱ - این جهت گیری عملاً دور جدیدی از حیات هسته اقلیت را رقم زد. دیگر اساسنامه حتی اصلاح شده و منطبق بر رسالت تآن زمان پیش بینی شده نیز مدتها بود که زائل گشته بود. بدون اینکه بطور نقشه مند مناسبات جاری تعریف و تبیین شده باشد.

هسته اقلیت از بدو تاسیس تا بحران بی رسالتی و تصویب طرح همگرانی به تبعیت از اصل ساترالیسم دمکراتیک، هرچند که با ابتکار ایجاد واحدهای فعالین هسته اقلیت و برگزاری نشست های وسیع با شرکت فعالین و همکاران به تمرکززدانی دست زدو بر حقوق فعالین در تعیین و پیاده سازی سیاست های جاری تأکید ورزید اما کماکان بایرسمیت شناختن کارکرد کمیته مرکزی، نقش هیات تحریر و انتشار منظم نشریه به تمرکز در فعالیتهای ارگانیزه بهای کافی میداد و یک ارگان تصمیم گیرنده و منظم تشکیلاتی مسئولیت هدایت فعالین را طی دو نشست بر عهده داشت، بدین ترتیب مسائل و مشکلات جاری چه درسطح درونی و بیرونی پیگیرانه دنبال میشد و ادامه کاری زنده و فعال هسته تضمین می یافت. سیاست انتقال ثقل فعالیت در محیط زیست و کاروانطباق باشرایط جدید بی واسطه بیان سبک کار هسته و ادامه آن درشرایط جدید بود. باین سبک کار اتوریته سودی و نقش فردی بی اثر می گشت و امکان ابتکار و قوه تصمیم رادر همه سطوح مهیا می کرد. این سبک کار البته برای تحول مناسبات درونی ضروری بود، اما با خود تناقضاتی رادری داشت.

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

اثر شدن سبک کار جدید در برخی زمینه ها بود.

کارگری در مقابل سهم و نقش خود تعهد و مسئولیت دارد. این شکل از همکاری تجربه جدیدی بود که از دل سینارهای بحث سر بر آورد و نیروهای مختلفی پا گذاشتند. مابعدان هسته اقلیت نه مبتکر طرح آن بودیم و نه حتی شکل آنرا پیش بینی می‌کردیم، تنها عدم تناقض آن با طرح همگرایی اما نمی‌تواند ناظر بر ادامه حضور ما باشد. بویژه اینکه پس از یک تجربه چهارساله شناخت بیشتری از نیروهای شرکت کننده حاصل شده و سیاست مابایستی درقبال اتحاد چپ در نظر و عمل تدقیق شود.

اتحاد چپ کارگری بایستی یک حرکت و تلاش برای هموار کردن حل صحیح مناسبات میان لایه های مختلف چپ تلقی شود که اساس فعالیتشان معطوف کمک و پشتیبانی از جنبش کارگری است، نه یک سازمان وسیع، نه یک جبهه و نه حتی یک اتحادیه. تلاش برای تبدیل کردن اتحاد چپ به یک فرم سازمانی مشخص بنا به عوامل مختلف از جمله سکتاریسم و دکمانیسم ریشه دار حرکت معکوس به سمت بن بست اتحاد چپ نیز هست.

اتحاد چپ کارگری اما جز بر پایه ایجاد واحدهای فعالین محلی بی پایه و معلق است. در مرحله فعلی هنوز اتحاد چپ با تجمع نمایندگان سیاسی و مقالات گرایشات مختلف در بولتن بحث تداعی می‌شود تا با حضور فعالین محلی سوسیالیست و کارگری و از جمله نیروهای این گرایشات در عرصه فعالیت های محلی.

بومینای این دوفاکتور مادز مقابل ۱- قالب ریزی فکری نیروهای اتحاد چپ بر مبنای درکی خاص از سوسیالیسم ۲- تحمیل صرجهای سازمانی از پیش تعیین شده و متحد کردن دیگران به شیوه خاص ۳- دست بندی سطحی و مسطح گرایانه و تاکتیکی، موضع مخالف داریم.

۶- طرح همگرایی و بلوک بندی سه جریان

چهارمین نشست هسته اقلیت با حضور نمایندگان از اتحاد کارگران و پیروژه در حالی خانه یافت که سه جریان توافق کردند ماهه کینه ها و تنگی مشترکی را سازمان دهند و وضعیت شخصی را پیش ببرند.

سه وظیفه از همه مهمتر بود:

پنجما ایجاد کینه تشکیلات و پاکت ها و کینه مرکزی در نشست های سوم و چهارم بجای کینه مرکزی عملا نتوانست بین انتقال ثقل فعالیت در محیط، اهمیت دادن به نقش واحدهای محلی و حضور مداوم هسته اقلیت بعنوان یک تشکل فعال سیاسی در کل بالانس برقرار کند. چراکه تمرکز زدانی بشکل افراطی هسته اقلیت را عملا بالارگان منظم تشکیلاتی و پایداری مسئولیت ده و مسئولیت پذیر محروم کرد. نقش کینه ها و کینه تشکیلات، نقش رهبری و هدایت نبود، بلکه نقش حفظ روابط مابین فعالین، توزیع مراسمات درونی مأمور مالی ارتباطات با سازمانها و گروهها و برگزاری نشست های آتی بود. کناره گیری برخی از رفقا با تجربه تور و عبارتی تشکیلاتی تراز پذیرش مسئولیت در کینه ها و تشکیلات مزیدی بر علت نارساییها بود.

۵- هر نشریه سیاسی راستای فعالیتش را تعیین نیست. بر حسب دوره های مختلف و ارزیابی های منطبق بر آن جهت اصلی فعالیت نشریه روی مسائلی محوری تمرکز میابد چنین است که نشریه نیز در جایگاه خود ارگان هدایتگر است. نشریه سوسیالیسم اما با وجود ترمیم و تقویت و با وجود مصوبات نشست چهارم و تاکید بر پروژه های همکاری مابین طیف سوسیالیست های انقلابی، با وجود تاکید بر مبارزه آیدولوژیک - سیاسی بمنظور دستیابی بیک برنامه مشترک نظری سیاسی و تشکیلاتی با وجود تصویب و تثبیت طرح همگرایی اما از بیکن قابل ملاحظه ای بر خوردار نبوده است. تغییر ماهنامه به گاهنامه نیز کمکی به انتشار منظم گاهنامه نکرده است. واحدهای فعالین هسته اقلیت با انتشار منظم سوسیالیسم و سازماندهی خود حول نشریه امکان تحریک بیشتری داشته اند، اما برخورد غیر تشکیلاتی رفقای تحریک به وظایف خود و عدم دخالت فعال در پیشبرد مصوبات نشست چهارم تاثیرات جنسی خود را بر تحریک هسته اقلیت برجای گذاشته است. یکی از علت های نقض کار تحریک عدم تمرکز روی وظایف تحریک و عدم برنامه ریزی دراز مدت است. رفقای عضو تحریک به طور غالب وظایف محلی و قابل دسترس برایشان الویت دارد.

۷- اتحاد چپ کارگری

هسته اقلیت بعنوان عضو مؤسس اتحاد چپ

آرزیابی و جمع‌بندی

ازمفاد آن پرچمدار اصلی اش گردیدند.

مورد سوم - فعالیت فعالین سه جریان در سطح محلی نیز مطابق پیش بینی ها ممکن نشد. باتشکیل واحدهای محلی اتحادچپ نیروهای سه جریان بایستی فعال میشدند که سهم خود در این عرصه شدند. علاوه بدلیل پراکندی در کشورهای مختلف غالباً همکاری فعال محلی بین سه جریان ممکن نشد و ساختار معینی هم شکل نگرفت. درنحی و وسیع از فعالین سه جریان اما مطرح شد تدوین طرح تشکیلاتی برای هماهنگ کردن و تسهیل بخشیدن به فعالیتهای جمع در دستور قرارگیرد. تصور میشد باین پیشنهاد بتوان قدمی جدی برای سر و سامان دادن به فعالیت های جمع برداشت. طرح تشکیلاتی مشترک اماتنش ها و سوتفاهاتی را دنبال داشت.

سیاست نمایندگانی هسته اقلیت در اتحاد چپ کارگری و هیات های نمایندگی سه جریان اصولاً طی دو سال تغییر نکرد. یکبار ادغام آزباییین که همان همکاری سازمان یافته در سطح محلی مابین فعالین سه جریان بود مطرح شد. رفقای از هسته اقلیت اما ادغام از پایین راهبان وحدتهای مکانیکی تلقی کردند، و دلیل آوردند که مبنای بحث نشده، اختلاف نظرات حل نشده، و... ادغام و وحدت ناممسر است. اما نگفتند براین مانع چگونه میتوان غلبه کرد. از طرف دیگر رفقای پروژه اصولاً مانعی جدی حتی بر سر ادغام سه جریان، نه حتی از پایین و در سطح فعالیتهای محلی بلکه ادغام سازمانی، انتشار نشریه ای مشترک و سازماندهی از گامی و حتی ایجاد تیمی تخصصی برای داخل کشور نمی دیدند. برای آنها اینگونه ادغام برش منطقی از سازمانهای سنتی نیز بود، که لازمه بازسازی طیف رادیکال کارگری در ایران آرزو یابی میکنند. بدین ترتیب طرح تشکیلاتی هنوز از مرحله پیشنهاد به بحث گذاری ضرورت آن فراتر نرفته امر به عده ای از رفقای پروژه مشتبه شد که دیگر استقلال سیاسی، تشکیلاتی سه جریان منتهی است.

۷- چشم انداز فعالیت هسته اقلیت

چشم انداز فعالیت هسته اقلیت را ظرفیت های سیاسی و وزن تاثیر گذاری مواضع و عملکرد آن در آتیه رقم خواهد زد. غلبه بر جریان بی رسالتی برای ما باید پایان ماجراجویی تشکیلاتی نیز تلقی شود. ترمیم دورنمای تبدیل شدن از یک هسته کوچک به یک سازمان وسیع حزبی در شرایط ما چیزی جز بی مصلاتی تشکیلاتی و ماجراجویی نیست. متأسفانه اینگونه

۱- تدوین طرح اولیه ای برای تعیین هویت نظری - سیاسی و تشکیلاتی طیف سوسیالیسم انقلابی کارگری.

۲- تدوین پلاتفرم اولیه ای برای مداخله هماهنگ و مشترک در مباحثات و نشست های اتحاد چپ کارگری و ارائه این پلاتفرم به جمع برای بحث و تبادل نظر.

۳- استقلال سیاسی تشکیلاتی کلیه جریانات، محافل و افرادی که در اقدامات بالا همراهند، محفوظ است. و بالاخره هماهنگ کردن فعالیت های رفقای این جمع و سایر رفقای مایل به همکاری در سطح محلی و بر اساس توافقات محلی.

هم اینک دو سال از این تجربه گذشته است. تجربه ای که برای ما محک عملی طرح همگرایی با نیروهای شناخته شده در تجربه محسوب میگردد.

بیان کار:

مورد اول - طرح اولیه که قرار شد با اعلام نظر درباره یک سند از پروژه مبنای آن تدوین شود اما اقبال بحث جدی و یکپارچه طرف هسته اقلیت و اتحاد کارگران روپرو نگردید. تنها تعدادی از فعالین هسته اقلیت رونوشت جلسه بحث حوزه ای را در سطح سه نیرو بخش کردند. که در این مورد هم پاسخی در ردیابانید نکات مطرح شده از طرف رفقای پروژه داده نشد. در این زمینه نیز سه شماره بولتن بحث داخلی هم کارگر نیافتاد و مباحث پراکنده و جابجا بود. باینحال مطابق قرارهای سه جریان تقریباً هر ماه یکبار نشست های مشترک برگزار شده است. در طی این نشست ها اما طرح اولی به بیانیه نظری سیاسی ارتقاء منزلت یافت و طرح یک نشریه سیاسی - نظری برای ارائه بیرونی نیز در دستور قرار گرفت.

مورد دوم - پلاتفرم اولیه برای اتحاد چپ کارگری برخلاف پیش بینی فوق تدوینش مسیری معکوس یافت. در واقع در دومین نشست اتحاد چپ کارگری از طرف کمیسیونی مرکب از حاضرین ارائه شد و تصویب رسید. این پلاتفرم هر چند بر ایند بحث و اتمام جمعی شرکت کنندگان در دومین اجلاس اتحاد چپ بود، در عمل اساسه جریان و تعدادی از منفردین با دفاع پیگیر

ارزیابی و جمع‌بندی

ماجرای اجوبی هادرنشیش ما به بیان ماخذ قراردادان الگوری تشکیلات لئینی همواره توجه پذیر جلوه می‌نموده است. نقطه قوت ما اما باید در برش از الگوسازی تشکیلاتی باشد. مابایستی قبل از هر چیز موجودیت خود را بعنوان یک هسته چپ و سوسیالیست و پشایه ساده ترین شکل تجمع سیاسی برسمیت بشناسیم. عرض و طول این تجمع کم یا زیاد شود، اما بایستی مبنای نقطه عزیمت روشن باشد. چراکه مبانی اولیه تجمع ما در جوهر سیاسی و تشکیلاتی دستخوش تغییرات گشته و در محورهای اصلی بی پایه و منتفی اند. مثلاً بازسازی سازمانی چپ و انقلابی از نیروهای طیف اقلیت، این طرح در سه سال قبل مشروط به ترارگرفتن ثقل فعالیت در داخل کشور در خود طرحی قابل تمسق بود. امروزه انگیزش های سیاسی و تشکیلاتی این طرح نه فقط منتفی است بلکه پایان خط بندی های مرسوم پایان هویت های منتج از آنها نیز هست. امروزه اخذ هویت از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سابق اقلیت اگر دلیل بر میراث خواری سیاسی نباشد، پاک نشانه عقب ماندگی ذهنی است. این واقعیتی است که سازمان اقلیت در ایران بیش از بدنه رهبری اعضا و کادراهایش متحمل ضربات پلیسی جبران ناپذیر شدواز طرف دیگر بدلیل گستردگی نفوذ توده ای و هواداران وسیع هنوز در ایران از بازمانده ای قابل توجه برخوردار است. اما این نیروهای باقیمانده را بخشی از طیف اقلیت در خارج از کشور بعنوان راهبانی میبیند که در انتظار بازگشت خدایان نشسته اند و طبیعتاً با آنها نه تنها احساس رابطه ای روحانی دارند، بلکه خود را صاحبان آنها را پیروان گوش ب فرمان می پندارند. بازتاب سیاسی این روشها اما مدتهاست که زائل گشته است.

مشالهایی از این دست تنها از زاویه ای مطرحند که برای تمییز چشم انداز بخواهیم بی واسطه از خودمان شروع کنیم، که نمی خواهیم اینگونه باشیم. فراموش نکنیم که مفهوم مانیفست از سازماندهی ایجاد گروه یا محفلی باعلاق خاص نیست. پس بیاید مبنای ادامه کاری خود را بقادر حرکت نقشه مند برای سهم داشتن در بازسازی چپ رادیکال کارگری و دخالت در تحولات سیاسی بفتح قطب کار بگذاریم. بر این مبنا نه تنها تجمع بصورت هسته، هسته ای در متن جنب و جوش چپ را ند نیست، بلکه گامی است عملی که میتواند در ظرفیت هر چند محدود خود نیز بخشی از فعالین چپ را متحد کند. در این راستا گسترش ظرفیت کارمشکل، پیگیری در پروژه های همکاری و همکاری چپ رادیکال کارگری و همبستگی نامحدود با اجزا، متعلق به قطب کار اساس سیاست درستی است که جایگاه و وظایف ما را تعریف میکند. ۲۵ نوامبر ۹۶

توضیحات درباره گاهنامه سو سالیسم

پیشبرد طرح همکاری - یعنی ایجاد شرایط مساعد برای همکاری گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر به منظور انتقال به یک گروه بندی جدید - کلیدی ترین سیاستی است که بر فعالیت های هسته اقلیت حاکم است.

بر این مبنا، سیاست حاکم بر نشریه سوسیالیسم نیز نمی تواند فارغ از این کلیدی ترین سیاست باشد، یعنی اگر چه 'سوسیالیسم' ارگان هسته اقلیت است و لذا منعکس کننده موضع گیری ها و نقطه نظرات ' هسته'، اما نشریه اساساً نمی تواند در این محدوده مقید بماند. ایجاد شرایط مساعد برای بازبینی و برای تبادل نظرات در راستای تحقق طرح همکاری ضرورتاً بازتر شدن چارچوب نشریه را می طلبد.

پس:

- در درج نظراتی که از زوایای گوناگون به روشن تر شدن هویت گروه بندی رادیکال سوسیالیستی یاری رساند، تحریریه نشریه محدودیت تشکیلاتی ندارد، این خود معیار رد یا قبول نوشته ها برای درج در نشریه است.

- درج نوشته هادرنشریه که می باید با امضاء باشد، الزاماً بمعنای تأیید مضمون نوشته ها از سوی تحریریه نیست.

- ایجاد شرایط مساعد برای تبادل نظر صرفاً به فعالین ' هسته' محدود نمی شود، لذا درج نوشته کسانی بیرون از هسته اقلیت بمعنای پیوستگی و یا الزاماً همکاری آنها با هسته نیست.

- نظرات رسمی و مشخص هسته از طریق اسناد رسمی (گزارش نشست ها، قطعه نامه ها، ... که دارای امضاء ارگانی است) می تواند

پیگیری شود. **تحریریه سوسیالیسم**

جوهر واقعی یک طرح و محک واقعی یک تجربه

کارگری بطور ویژه رقم زد

چنین موقعیتی بلاواسطه نیز به گسترش محک تنقادی و نیز تردید نسبت به صحت استراتژی و ساختار تشکیلاتی تاکنونی احزاب و جریانات چپ و کمونیست انجامید. محک تردیدی که ناگزیر و در روند خود، به کندی و نیز توقف حرکت بیرونی بخش وسیعی از فعالین چپ و کمونیست فرارونده و به دو نتیجه اساساً متفاوت، یعنی گسترش جو بیاس، بدبینی و نهایتاً بی باوری به تحقق ارزشهای سوسیالیستی در میان گروهی و باور قطعی به ضرورت بازبینی و بازنگری انتقادی در زمینه‌های تئوریک - سیاسی و ساختار تشکیلاتی تاکنونی احزاب چپ و کمونیست در میان دیگران منتج گردید.

وجود همین پارامتر، تدوین استراتژی انقلابی ویژه گیهای تشکیلاتی حزب انقلابی - کمونیستی و به تکوین این پروسه و تحقق اهداف نقد مشروط نموده است.

بدینسان پراکندگی و آتیزه شدن فعالین چپ و کمونیست، که ابعادی گسترده و عمومی دارد، نه محصول سوتفاهات قابل اضماعی، که مولود وجود عملکرد بحران همه جانبه است که قدمت آن - دستکم در عمق - به زمانهایی به مراتب دورتر از ویرانی بلوک شوروی برمیگردد.

وجود و عملکرد این بحران، مستقلاً از گنگمی و پدیرش، این و آن گروه سیاسی بوده ولی الواقع این جریان است و بلوک بندیهای تئوریک - سیاسی هستند که اجباراً تحت تاثیر و تحولات ناشی از بحران مورد ذکر قرار داشته و در روندی آرام ولی پیوسته با جابجائی، دگرگونی و تحول ویران شده و خواهند شد.

طرح همگرایی دستکم به زعم ما چیزی جز کوشش در راستای تحلیل و تمییز بیرونی و تشخیص روند، سمت و سو و نتیجه ناگزیر بحران کنونی نبوده و نیست نه میخواهد و نه میتواند جانشین خلا ناشی از نبود استراتژی انقلابی، (برنامه انقلابی)، مشترک و مورد قبول کمونیست های ایران و تبدیل آن شود.

و درست برعکس، این طرح، اعلان این حقیقت تلخ است، که امروز نه فقط در عرصه ملی، که در عرصه جهانی، فعالین کمونیست و جنبش انقلابی کارگری، تر نبود استراتژی تئوریزه شده و مشخص انقلابی، که دینار تیک واقعی پاسخگوی نیازهای تاریخاً مشخص مبارزه طبقاتی جزئی بوده و بر این مبنای جنبش اجتماعی واقعی، زنده و مهاجمی را علیه نیروی مخرب سرمایه داری حاکم سازمان دانه و دقائق آن رانشان دهد، رنج میرد.

که درست بهمین دلیل بحرانی همه جانبه، چپ جامعه معنی و چپ کمونیست را احاطه کرده است. که در چنین شرایطی هیچ سند ریویزی شده از اسناد باگانی جنبش کمونیستی قادر به پایان دادن به شرایط بحرانی کنونی و تقسیم اتحاد انقلابی کارگری - کمونیستی، برای مبارزه ای متشکل و با برنامه علیه سرمایه داری نخواهد شد و سرانجام "طرح همگرایی" مدعی است که بحرانی همه جانبه نتایج همه جانبه داشته و بر همین مبنا، تفکر و عمل محافظه کارانه، علیرغم جان سختی، مقهور نتایج آن خواهد شد. خصیلت عمومی دوران کنونی، ترک کار حقایق دیگر، ریزش باورهای است که توسط موش های مودی، انجماد

از ارائه طرح همگرایی و نیز شکل گیری اتحاد چپ کارگری سالهای فابل ملاحظه ای سیری شده اند جایگاه ویژه ای که طرح همگرایی و یا تاخیر زمانی اتحاد چپ کارگری در اندیشه و عمل مجموعه نیروهای هسته اقلیت اشغال نموده و نیز حجم وظایف و زمان ارزشمندی که سیری شده است، محک و بررسی دقیق این هر دو "طرح" و "پراتیک" را، از ضرورت خاصی برخوردار می نماید.

نوشته حاضر، مستقل از میزان توان و بضاعتش، چنین هدفی را می جوید. برای ما فعالین هسته اقلیت که هم بعنوان یک پرنسپ و هم بشابه ضرورت ناگزیر دوران خود ویژه کنونی، توافق در اصول، اتحاد در پراتیک و تفاوت در شیوه های نگرش را پذیرفته و بر آن تاکید نموده ایم، نیازی به توضیح نیست که این و هر ارزیابی فردی دیگری، در همه ابعاد و جوانب اش، الزامیه معنای باور جمعی نیست. پس آنچه برآه میشود، می باید که سهم اندکی از تلاش مجموعه کوچکی از کمونیست های ایران تقی گردد، که میکوشند و می خواهند که صادقانه بکوشند، نافرکدار و نه فقط گفتار نیروی محدود خود را در مسیر کوشش عمومی کمونیست های ایران، برای تجدید سازمان جنبش کارگری - کمونیستی و سازمانیایی طبقه کارگر ایران قرار دهند.

و لذا از پیش روشن است، که چنین تلاشی نمی تواند و نمی باید، درنده نه توجه و نه صرفاً توضیح آنچه ذکر شده و آنچه به خاطر تحقق عملی این فکر پراتیک شده است قرار گیرد.

بسیگونه هم آن "طرح" و هم این "پراتیک" موضوعاتی برای نقد و نقد مجددند. و به عبارتی دیگر، برای ما این طرح ها و ایده ها نیستند که زندگی واقعی را جان می بخشند، بل این زندگی واقعی است که هم در افکار و ایده ها انعکاس می یابد و هم میزان و محک ارزیابی ارزشهای است. پس با چنین درک و نگرشی است که میکوشیم و خواهیم کوشید تا پیش و پیش از دیگران، منتقد ساده و صادق همه گفتارها و کردارهای خود باشیم.

بحران عمومی جنبش کارگری -

کمونیستی و طرح همگرایی

طرح همگرایی نتیجه تداوم شرایط خودویزه و بحران کنونی و محصل درک و برداشت های "هسته اقلیت" از آن و فرآیند کوشش راهجویانه در برخورد بدان بود.

دوران متلاطم و بحرانی کنونی، لیکن دینی بروز آور تاریخی، با فروپاشی بلوک شوروی به تشدید گرائید، و لاجرم به ریزش "بناهای" کوچکتر همچوار منتهی گردید و بدینسان ابطال بخش قابل توجهی از شکل گرفته های تئوریک سیاسی "جنبش چپ" را از عمق به سطح رساند و موقعیت ویژه ای را برای جنبش چپ به صورت عام و جنبش

جوهر واقعی یک طرح و محک واقعی یک تجربه

جویته شده و فاقد تاریخ مصرفند، که کمونیسم انقلابی، منوط به متد نقد انقلابی مارکسیستی از تاریخ و جامعه بوده و چنین نقدی همواره مشخص است. و مارکسیسم دکم، مذهب شده و عام و مجرد، و چیزی درده موعظه های اخلاقی است. نه در محکم برنامه دخالت انقلابی، در رویدادهای سیاسی و اجتماعی، که در پی تغییر و نه فقط تفسیر هستی موجود است.

ببینم طرح "همگرایی" نه تنها دعوت به پذیرش هیچ دستگاه تئوریک سیاسی حاضر و آماده و مینمی نیست، که مکر و وجود چنین چیزی در شرایط تاریخ ما همین کنونی است

و این یعنی که ما به عملکرد بحرین، امکان جایجائی و سیال بودن گروه بندی خودمان نیز باور داشته و برای همین تا زمانی که پروسه بازنگری انتقادی، بازشناسی، بلوک بندی نظری سیاسی و تجدید سازمان گرایشات مختلف، با جوهر تئو ریک سیاسی یکسان تحقق واقعی نیافته است. هیچ توهمی نسبت به انسجام نظری و تشکیلاتی خودمان نیز نخواهیم داشت.

ویژگی شرایط کنونی، در خطوط عامی، انعکاس عملکرد بحرین همه سویه ایست که موجودیت گروه بندیهای موجود سیاسی را، هم در چپ جامعه مدنی و هم چپ رادیکال کارگری از خصالت موقت، سیال و متحول برخوردار می نماید.

ما بر این باوریم که این روند به جامعائی قطعی در گروه بندیهای موجود منجر گردیده و طی پروسه ای از گسست ها و پیوست ها ی متناوب، به شکل گیری گروه بندیهای تئوریک - سیاسی جدیدی که بطور بالقوه مشخصه های نهادی شدن در گرایشات اجتماعی را خواهند داشت، متحول خواهد شد. و به همین دلیل ما درو شدن توسط دس بحرین تئوریک - سیاسی موجود را به تمامی جزئیاتی که گویا پرتاب هیچ سنگی بر که راکه حیات محفلی آنان را یا حلقه های تئورونی تحول ناگزیر رو برو نکرده است، توید میدیم.

طرح ها و تلاش ها

اگر بحرین موجود و نتایج و عملکرد آن پذیرفته شود، انعکاس ناگزیر آن در فعالیت ذهنی و رتیک فماین جنبش کارگری و گروه بندیهای سیاسی چپ نیز، صرف نظر از درجه اشراق و گماهی آنان، به عملکرد و جهت حرکت بحرین، الزامی خواهد شد. به همین دلیل "طرح همگرایی" مورد استثنائی و تنها کوشش موجود، در جهت بررسی و ارائه راه حل عملی دربرخورد به بحرین نبوده و نیست.

چنانکه در پراتیک احزاب، سازمانها و نیز فعالین انبیره شده و منفرد چپ و کمونیست، گونه های متفاوتی از طرح ها و تلاش ها دربرخورد به بحرین موجود و ویژه به خاطر پایان دادن به پراکندگی و تشتت موجود، در میان نیروهای چپ، که خود یکی از جلوه های بحرین است، دیده میشود بررسی دقیق این تلاش ها متأسفانه طی یک پروسه و لااقل تاکنون منجر به نتایج موقتی نگردیده اند.

تنها کوشش موقتی که در این راستا انجام یافته، وحدت دو جناح تشکیل دهنده سازمان اتحاد فدائین میباشد، که عمیقاً امیدواریم از استحکام و ثبات کلی برخوردار شود.

در کنار تجربت بیان شده، تلاش های قابل توجه دیگری، عمدتاً توسط فعالین منفرد چپ و محافظت متشکل شده از آنان، صورت گرفته اند که ضمن برخورداری از یلر و فونکسیون معینی، به گوهر یا در انضباط "طرح همگرایی" قرار داشته و یا سمت و سوی وحدت های نوع حزبی و ادنیال میکرده اند. به موازات این دسته از تلاش ها که علیرغم نقا و ت درازنایی، از ابعاد و نتایج بحرین، نسبت به تعقیب هدف "وحدت" جنبش کارگری - کمونیستی، فر اطلاق نسبی برخوردار نبوده اند، کوشش های دیگری از سوی برخی جریانات سیاسی، در جهت ایجاد گونه هایی از تشکل های نوع سببه ای، صورت گرفته و امکان ندان میشود.

صرف نظر از عنوان متفاوت و علیرغم اشاراتی که غالباً به خاطر توجیه این طرحها، به نشتت، پراکندگی فعالین کمونیست میشود، این سیاست درمضمون از تلاش هایی که بطور بلاواسطه ضرورت تجدید سازمان گرایش سوسیالیسم انقلابی کارگری را محور فعالیت های خود اعلام می نمایند، تفکیک گردیده و به زعم ما عمدتاً بیانگر تمایلات تقشتر مینمی جامعه میباشد. و در صورت تحقق، برآیند آنها چیزی جز سازماندهی نیروی اجتماعی تحولات تدریجی و گام به گام نخواهد بود.

در میان طرحها و تلاشهای بیان شده "طرح همگرایی" از آنجا که تنها در محدوده ارزیابی از موقعیت پراکنده و متشتت چپ نمایه و در پی کنکاش همه جانبه، عشق و وسعت دامه بحرین موجود و جهت حرکت و نتایج آن را، هدف گرفته است، از گونه های دیگر متمایز گردیده و به زعم ما از بیشترین انتطاف و انطیاق ممکن با شرایط خود ویژه کنونی و ترسیم پروسه ای آگاهانه دربرخورد به روند حرکت و نتایج بحرین موجود برخوردار است.

بالبینهما ما بر این باوریم که این طرح در تقابل با گونه های دیگری از حرکتی که ضرورت تجدید سازمان جنبش کارگری - کمونیستی ایران را دنبال می کنند، قرار نداشته و بالعکس شرایط این تجدید سازمان طی پروسه ها و پروژه های متفاوت، اما به موازات هم، فراهم خواهد شد.

"طرح همگرایی" و تجربه

"اتحاد چپ"

اگر "طرح همگرایی" متناظر بر درک مشخصی از بحرین کنونی است؟ و اگر این درک مشخص جهت تحولات آتی را متاثر از کارکرد بحرین عمومی موجود و ناگزیری کنکاش انتقادی، جایجائی گروه بندیهای سیاسی، در مسیر شکل گیری گرایشات تئوریک - سیاسی با جوهر درونی و نقد ویر اساس آنها بلوک بندیهای سیاسی جدید، اعلام میدارد؟ پس بدستی و بلافاصله این سؤال کنبدی مطرح خواهد بود که بسر تحقق این طرح و یا به بیان روشنتر، بستری که زمینه های لازم، برای تشخص گرایشات تئوریک

جوهر واقعی یک طرح و محک واقعی یک تجربه

ها که نه لزوماً تصادم گرایش‌ها روشن سیاسی، در برخورد به واقعیت عینی است و نه قطعاً آگاهانه به گونه ای که بندهای نقطه ای و ناروشن انجامیده و موقعیت معلق کنونی این مجموعه را موجب گردیده است، می باید به صراحت تمام اذعان داشت که این هنوز رهی به شکل گیری گرایش‌ها تئوریک - سیاسی واقعی نداشته و تنها نمودی وارونه از آن در سبوری ذهنی است.

و برای همین این پراتیک عینی اتحاد چپ کارگری در همان دایره محدودش نیست که اختلافات درونی آن را منعکس می سازد. بلکه این هنوز صف آرایی تجارب سپری شده است که کماکان به تکرار مکرر دست بندهای بی می انجامد که برآمده از بلوک بندهای گذشته بوده و بیش از تشکیل اتحاد چپ کارگری نیز کمابیش به همین صورت فعلی موجود بوده اند.

و این ابتدا بدین مفهوم نیست که در صفوف اتحاد چپ کارگری اختلافات مضمونی جدی موجود نیست، بلکه بیان این حقیقت است که مباحثات این مجموعه هنوز جدال دینامیکی است. و همین امر امکان قضاوت نهائی را از حاملین گرایش‌ها سیاسی و بروز صف بندهای تئوریک - سیاسی به پشت صحنه پرگونی های ملال آور می افکند.

ما بر این باوریم که می باید اتحاد چپ کارگری به کانون مباحثات زنده، زمینی روشن از سوئی و مجموعه ای مبارز و دخالتگر از دیگر سو بدل نمود. تنها در چنین صورتی از گسترش نقضی غرض موجود در این تشکیل جلوگیری خواهد شد، و این به نفع همه ایبه ها وارنده ای موجود در درون اتحاد چپ کارگری خواهد بود، چرا که در تئوریک، هیچ چهره ای هویت مشخص نخواهد داشت

م - ایوب ۹ مارس ۱۹۹۷

- سیاسی بنحویه واحد را مهیا نموده و امکان ایجاد بلوک بندهای جدید را موضوعیت می بخشد. چه بوده و از کدام ویژه گیها برخوردار خواهد بود؟ در پاسخ به این سوال سیاسی هسته قلبیت طرح سامانه و بنا ظرف منطقی از نوع تشکیل یابی ویژه را مطرح نمود که ضمن در بردن قدرت تطبیق با شرایط خودویژه کنونی، امکان تجمع همه ویا اکثر نیروهای متعلق به طیف چپ را در یک بلوک کارگری را در درون خود فراهم نماید.

این تشکیل یابی ویژه، مبنایست ضمن زبده سازی برای فعالیت مبارزاتی مشترک، حول وظایف سیاسی مورد توافق، شرایط لازم را برای کاتالیزه شدن مباحثات تئوریک حول مسائل مورد مشاجره و نیز اختلافات مفهومی ایجاد نماید.

جزئیات این نوع شکل یابی ویژه و ساختار درونی آن، بخصوص در مقطع طرح از ابهامات و ناروشنی های بسیاری برخوردار بوده و چنانکه قسمت پنجم هسته قلبیت نیز بدستی نکات انتقادی معینی را در این رابطه ارزشی و جمع بندی نمود. وجود این ابهامات در پراتیک هسته قلبیت و نیز در رابطه با آرایش درونی آن بروز انتقاداتی را ممکن کرد.

می باید فراموش کرد که سامانه نقش مابه ازای عینی طرح همگرایی را بر دوش می کشید، حرکت از ذهن به عین و تئوری به عمل بود و برای همین، حد معینی از پراتیک عینی لازم داشت تا روشن تطبیق با شرایط واقعی و حرکت در میان سایه روشن های دوران پرتلاطم کنونی را کشف نماید.

اتحاد چپ کارگری اگر نه بستر ایبه آل تحقق اهداف طرح همگرایی که صورت عینی تحقق سامانه در واقعیت بیرونی بود.

اکنون که زمان غیر قابل اغماصی از شکل گیری و پراتیک عینی اتحاد چپ کارگری سپری گشته است، برای ما و دیگر فعالین کمونیست که میکوشند تا برخورد آگاهانه به بحران کنونی و نتایج آن را زمینه ساز تحقق ایبه تجدید سازمان جنبش انقلابی کارگری - کمونیستی ایران نمایند، می بایستی به عینه روشن گردیده باشد که تحقق این هدف، به هیچ وجه در مسیری صاف و بی لک و بیس ممکن نخواهد شد و بی شک دشواریهای بسیاری در راه خواهد بود.

ارزیابی از نتایج پراتیک تاکتونی اتحاد چپ کارگری به لحاظ ما، ثبات جوهر درونی طرح همگرایی و بیانگر این حقیقت است که مجموعه کنکاش انتقادی در تئوری و پراتیک گذشته جنبش کمونیستی و کوشش در جهت تجدید سازمان آن در هر قدم ضرورت بالایش گرایش سوسیالیسم انقلابی کارگری را از گرایش‌ها رفرمیستی و تمایلات دیگر اقلار اجتماعی روشنتر می نماید. و این امر در دستر عملگر در بحران کنونی و نتایج حاصل از آن که با بی اعتبار نمودن بلوک بندهای تاکتونی، امکان بازنگری بازنشانی و بازسازی را به عینه فراهم نموده است، می رود که با معین کردن چهره گرایش‌ها تئوریک - سیاسی مختلف، شکل گیری بلوک بندهای سیاسی جدید را ممکن نماید.

تحولات درونی اتحاد چپ کارگری نیز در خطوط کلی و عامش، در چنین سمت و سویی جریان داشته و علیرغم اینکه تمرکز مباحثات درونی آن، بر روی ایبه ها وارنده



زنده باد رهایی زنان

رهاوری و رهایی

۸ مارس نقطه عطفی در همبستگی جهانی زنان برای مبارزه علیه ستم جنسی است. مبارزه علیه فرو شکنی مناسبات، آداب و رسوم فرحنگ و نرمهای نوجماعی مرد سالار. مبارزه علیه مناسبات و سامانه سلطه ای که در آن زن بودن گونه ای از رخدادی اجتماعی است که نابرابری و ستم جنسی در جنبه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی اجتماعی بازتاب می یابد. سامانه سلطه مرد سالاری که در تاریخ حیات بشر از روابط اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگ و اخلاق روابط تولیدی پیشین تاثیر گرفته و خود نیز بر آنها تاثیر گذاشته است، در جهان معاصر نه تنها ولاکون نشده، بلکه در پیکره روابط تولیدی سرمایه داری و پیش رفته ترین شکل آن، سرمایه معاصر، درهم آمیخته و با بنیادهای فکری، اخلاقی، فرهنگی و نرم های جاری آن درهم تنیده و همساز گشته است.

زنان اما نظاره گر خاموش رویزندها نبوده و همواره از طریق واکنش ها رفتارهای خود اتکبفته، مبارزات سیاسی و اجتماعی سازمان یافته، مرد سالاری و پیامدهای آنرا به چالش طلبیده اند. مبارزات به هم پیوسته و سامان یافته زنان پاره پاره در دهه های اخیر دست آوردهای گرانقدری داشته است.

در دل همین مبارزات و جنبش های زنان، گرایشات و گروه بندی هایی شکل گرفتند که بسته به جایگاه اجتماعی و طبقاتی برداشت و آگاهی خود در باره ستم جنسی و رهایی زنان، واکنش ها و روش های متفاوتی به پیش کشیدند.

تجارب حاصله از این جنبش ها نشان می دهند که مبارزه برای نفی ستم جنسی در چارچوب روابط اجتماعی و حقوقی سیاسی سرمایه سالار موجود، اگر چه می تواند تغییراتی در راستای نفی برخی از جنبه های ستم جنسی برچورد آید، که بجای خود نیز شمشد است اما نمی تواند به ریشه کنی سامانه ستم مرد سالاری منجر شود و چه بسا که در پرتو همین تغییرات، ستم جنسی در قالب فرحنگ، اخلاق و هنجارهای چندی مشروعیت یافته و توجیه گردد.

ریشه کنی شالوده های بنیادین ستم جنسی جدا از مبارزه با دیگر سامانه های ستم و سلطه و در مرکز همه آنها سلطه طبقاتی میسر نیست. همه سامانه های سلطه در سطح روابط اجتماعی سرمایه سالار بهم بافته شده و نه تنها بر یکدیگر بلکه بر کلیه جنبه های زندگی اجتماعی اثر می گذارند.

زنان، سلطه مرد سالاری و حضور با دولتش را در همه عرصه های جامعه منقش بر خاترنامه، نهادهای اقتصادی و سیاسی، در جنبش کارگری و ... و نیز در میان خود، آشکار و پنهان تجربه می کنند.

جنبش رهایی زنان انجایی به هدف می رسد که همزمان کلیه مناسبات سلطه به مبارزه طلبیده شود و همین گونه است که مبارزه زنان برای رهایی پیوندی گسست ناپذیر با پروژه رهایی سرمیالیستی دارد که نه تنها فروریزی سلطه طبقاتی را نشانه می زند بلکه همه سامانه های سلطه و ستم را آماج قرار می دهد. و باز هم همین گونه است که بدون رهایی زنان، سرمیالیسم و همه بنیادهای رهایی انسانی آن متعلق نخواهد شد.

جمهوری اسلامی و زنان

زن ستیزی بخش جدایی ناپذیر بنیادهای فکری، شریعت دینی، دستگاه تحقیق، فرهنگ و باورهای حکومت اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر عقب مانده ترین لایه‌های اجتماعی، جاری نمودن آداب و رسوم مذهبی و استفاده از عقب مانده ترین سائنس خرد رده و تواتر ضد زن، سیمای زن ستیزش را چنان به نمایش گذاشته که به ندرت در کشورهای دیگر مشاهده می‌شود.

با این همه زنان جامعه ایران نه تنها به شرایط موجود تمکین نکرده اند بلکه با واکنش‌های گوناگون در برابر حکومت اسلامی مقاومت نموده اند. زمینه‌های پیدایی کانون‌های مقاومت و مبارزه زنان که به شکل پنهان و آشکار رخ می‌نمایند، نوید بخش سامان‌یابی جنبش زنان در سیمای توهنی است که مهر و نشان‌های خود را در گشایش‌های سیاسی آبی بجای خواهد گذاشت.

امروز در همه سطوح جامعه از محیط کار تا مدرسه و دانشگاه از محافل فرهنگی تا گروه‌ها و سازمانهای سیاسی "مساله زن" به موضوعی مهم و اساسی بدل شده که در تاریخ جامعه ایران کم نظیر بوده است. بیهوده نیست که همه جریانها و محافل اجتماعی ضد زن به تکاپو افتاده اند. رژیم جمهوری اسلامی هویت و چهره زن ستیزش را همراه با سازماندهی گروههای "زنان مسلمان و خواهران زینب" برای، تحقیق و یا سرکوب زنان آراسته می‌کند. قرقه رجبری ناداهای سیاسی مرد باورش را در چهره "مهرم تابان" به جلوی صحنه می‌فرستد و دیگر جریان‌های اصلاح طلب دستگاه تحقیق مرد سالارانه و ستم جنسی را مترشیزه کرده و چهره آرایی "زن دوستانه" پیشه کرده اند.

تحت چنین شرایطی وظایف پیش از پیش همه فعالین کمونیست و سوسیالیست برای سازمانت‌یابی مبارزه بر علیه ستم جنسی و از همه مهمتر سازمانت‌یابی زنان پیشرو و کمونیست در تهاد های خود سامانی که سگان هدایت مبارزه همه جانبه بر علیه سلطه مرد سالاری را بدست بگیرند، ضروری است انکار ناپذیر. بویژه در خارج از کشور که امکان سازمانت‌یابی آن میسر است.

نهادهای خود سامانی که پیشرو مبارزه بر علیه سلطه مرد سالاری و ستم جنسی در تمامیت آند و در عین حال که با امکانش ناداهای مرد سالار در جنبش کارگری و سوسیالیستی مقابله می‌کنند، جنبش‌ونهادهای عمرمی زنان را در هم پیوندی با جنبش‌های ضد سلطه و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران هدایت کنند. نهادهای خود سامانی که پیشتاز مبارزه بر علیه آداب و رسوم عقب مانده خرافات، فرهنگ و نرم‌های اجتماعی اند و نه تنها از کوچکترین اصلاحاتی که مرفعیت اجتماعی زن را بلکه گام به جلو می‌رند، دفاع می‌کنند، همچنین سکان در جنبش زنان برمی‌پروند. رهایی انسانی اند.

سرتنگون یاد رژیم جمهوری اسلامی

زنده یاد رهایی زنان

زنده یاد سوسیالیسم

هسته اقلیت

اسفند ماه ۱۳۷۵

ارزیابی و جمع‌بندی (برگزیده ای از گزارش تشکیلاتی به نشست پنجم هسته اقلیت)

صفحه ۱۷

بررسی اوضاع اقتصادی سیاسی ایران

۱۸ سال از انقلاب بهمن ۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی میگذرد رژیمی که بابرقراری یک حکومت استبدادی مذهبی و قرون وسطائی توده های مردم رلازابتدائی ترین حقوق شناخته شده انسانی در سطح جهان محروم ساخته و درعرصه اقتصادی نیز ارمغانی جز رکود و تورم ، بیکاری ، تشدید فقر و فلاکت عمومی نداشته است .

بررسی اوضاع اقتصادی :

بحران اقتصادی هر چند ابعادی جهانی دارد و اساساً ذاتی نظام سرمایه داری است اما ویژه گیهایی خاصی این بحران را در ایران متمایز میسازد که از آن جمله ترکیب حاکمیت و ناهماهنگی حکومت مذهبی با ساختار اقتصادی ایران ، وجود گرایشات مختلف سرمایه داری در حکومت اسلامی که هریک با در دست داشتن بخشی از لهرمهای قدرت اقتصادی و سیاسی ، متناسب با منافع ویژه خود عمل می کنند و نوعی حکومت ملوک الطوائفی را بنمایش می گذارند و بالاخره عدم تکیه حاکمیت بشما به یک

دولت متعارف بورژوائی و لذا عدم وجود امنیت برای سرمایه و سلطه اقتصاددلالی که مسئله تشکیل سرمایه ثابت را با بحران مواجه می سازد بحران اقتصادی در ایران در تمامی دوران حاکمیت ج . ا مدام شدت یافته ، بجز سالهای اولیه پس از جنگ ۸ ساله که از شدت آن کاسته شد و حتی یک رونق نسبی اقتصادی پدیده آمد ، اما از سال ۷۱ به بعد اوضاع اقتصادی بار دیگر روزه و خامت گذارد با پایان یافتن جنگ و بقدرت رسیدن رفسنجانی در رأس قوه مجریه و اعمال سیاست تعدیل اقتصادی و بیکارگیری هزینه های جنگی در عرصه اقتصاد ، فروازه های ایران به بیکاره بروی کالاهای خارجی گشوده شد که بخش زیادی از آنها مواد اولیه و واسطه ای و لوازم یدکی مربوط به کارخانجات تشکیل میداد و یک رشد اقتصادی نسبی آغاز گشت . ارزش واردات در سال ۶۸ به بیش از ۱۳ میلیارد دلار رسید و سپس در سالهای ۶۹ ، ۷۰ و ۷۱

صفحه ۳

اطلاعیه

بمناسبت ۸ مارس
روز جهانی زن
زنده باد رهانی
زنان

صفحه ۳۱

جوهر واقعی

یک طرح و متحک

واقعی یک تجربه

صفحه ۳۳

توضیحی درباره

گازنامه سوسیالیسم

صفحه ۳۴

POSTFACH; 412
30004 HANNOVER
GERMANNY

I. S.S
BOX. 7138
171707 SOLNA
SWEDEN

P. O. BOX 724
SNOWDON
MONTREAL (P. Q)
H3X 3X8
CANADA

کنکهای مالی خود را به شماره حساب زیر
واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما
نوسال دلرید.

DJ. ARYANT
KTO : 32325118

BLZ : 250 501 80
STAD SPARKASSE HANNOVER
GERMANY

زنده باد سوسیالیسم